

بزرگترین نعمت بهشت (رویت خداوند)

مؤلف: امام ابن قیم جوزیه رحمته



مؤلف: الإمام شمس الدين ابى عبدالله ابن قيم الجوزية
٦٩١ - ٧٥١ هـ . ق

تخريج: محمد خالد العطار
ترجمه: ابو عمر تهرانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزرگترین نعمت بهشت

(رؤیت پروردگار تبارک و تعالی)

مقدمه مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، لِحَمْدِهِ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا السَّيْفُ فِي الْقِتَالِ وَالْحَنِينُ فِي الدَّعْوَةِ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ يَحْسُنْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَالْعَصْرِ﴾
﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (سوره عصر).

و اما بعد: همی ما می دانیم که روزی این دنیاى فانی را باید ترک کنیم و اهمیت این مسئله تا آنجاست که خداوند یک سوم کلام خود قرآن کریم را به آن اختصاص داده است، در راستای این اعتقاد و حدیث پیامبر ﷺ: «طلب العلم فريضة على كل مسلم»، تصمیم به مطالعهی کتاب «هادی الأرواح إلى بلاد الأفراح»، تألیف عالم عالیقدر امام ابن قیم الجوزیه رحمته الله گرفتم، در حین مطالعه به بخشی از کتاب برخورد کردم که موضوع آن، اثبات دیدن خداوند توسط بهشتیان در آخرت با چشمانشان، همانند دیدن ماه در شب چهارده بود؛ و از آنجائیکه از عده ای می شنیدم که خداوند در همه جا حضور دارد (نه اینکه از همه جا آگاه است)، در دنیا که ریشهی کلمه ای آن جای پست است و یا حتی در جاهای کثیف همین دنیا مثل کاباره، مشروب فروشی، مستراح و... و در عین حال منکر رؤیت باری تعالی در قیامت توسط مؤمنین هستند؛ مرا بر آن داشت که آن بخش از کتاب را ترجمه کنم و به امید اینکه در زمره ی کسانی که در سوره ی «والعصر» خداوند آنها را از زیانکاران جدا کرده است قرار گیرم، آنرا در اختیار دوستان قرار دهم.

در ترجمه ی آیات و احادیث این کتاب از کلماتی مثل ساق خداوند و... استفاده شده است. باید طبق آیه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ آگاه باشیم که این کلمات (ساق،

۱ - ابن ماجه در سننش: (۲۲۰): كسب علم برای هر مسلمان واجب است.

ید، ...) را نباید با ساق، دست، ... انسان یا ملائک و یا هر موجود دیگری مقایسه کرد. بطور مثال می گوئیم: چشم الکترونیک آیا مانند چشم انسان است؟! لازم بذکر است در ترجمه آیات این کتاب سعی شده است تا از ترجمه‌های شیخ شاه ولی الله محدث دهلوی رحمته الله علیه و دکتر مصطفی خرم دل (تفسیر نور) استفاده شود و ناگفته نماند از ذکر راویان احادیث، بجز در حالت ضرورت خودداری شده است و دوستانی که علاقه‌مند به این علم می‌باشند، می‌توانند به کتبی که در پاورقی‌ها آمده رجوع کنند.

در پایان از همه‌ی اساتیدی که در ترجمه و نشر این کتاب مرا یاری کردند بخصوص شیخ حافظ عبدالوحد دهواری که زحمت بازننگری آنرا به عهده گرفتند، کمال تشکر را دارم.

ابو عمر تهرانی

بهار ۸۵

در ابتدای این باب امام ابن قیم رحمته الله علیه توصیفی بر این عقیده وارد کرده و عقاید اهل بدعت را در این باره بیان میدارد که از ذکر آن موارد خودداری شده است. خداوند سبحانه و تعالی درباره‌ی شخصی که در زمان خودش عالمترین مخلوقش نسبت به وی بوده است، همان کسی که الله تبارک و تعالی با او سخن گفت و او را نجات داد و او را از بین مردم زمین برگزید [یعنی حضرت موسی علیه السلام] اینگونه خبر می‌دهد که آن [بنده‌ی بزرگوار] نگرستن به پروردگارش را از وی طلب نمود، و الله تبارک و تعالی در جواب به او فرمود: ﴿قَالَ لَنْ تَرِنِي وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا^۱﴾. (الأعراف: ۱۴۳). این آیه دلایلی را بیان می‌دارد که دارای وجوه مختلف می‌باشد:

۱ - «(خداوند) فرمود: (تو با این بنیه‌ی آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی. ولیکن (برای اطمینان خاطر از اینکه تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش خود را به کوه نشان داد، آنرا در هم کوبید.»

۱- از کلیم رحمان و رسول کریم او، بر نمی آید که از پروردگار خود چیزی را طلب نماید که بر او جایز نیست؛ چه بسا که آن امر از باطل ترین باطلها و بزرگترین محالات باشد، امری که نزد بچه فلاسفه یونان و صائبیان و فرعونیان مانند این است که از او [تبارک و تعالی] طلب شود تا بخورد و بیاشامد و بخوابد، و مانند این اموری که الله تبارک و تعالی خیلی برتر از آن است که به آنها توصیف شود؛ خداوند! چه عجیب است! چگونه می شود از صائبیان و آتش پرستان و مشرکینی که بتها را عبادت می کنند و بچه جهمیها و فرعونیان تبعیت کرده شود و آنان را داناتر از موسی بن عمران علیه السلام نسبت به الله تعالی دانست. امری که برای آن حضرت غیر ممکن بوده و لزوماً، به شدیدترین شکل از آن پاک است؟!!!!

۲- خداوند بلند مرتبه در اجابت خواستهی حضرت موسی علیه السلام که از خداوند خواست تا خود را بر رؤیت او برساند عدم امکان این مطلب را بیان نکرد و مطمئناً اگر این کار محال بود آنرا به کلی رد می کرد درست مانند خواستهی حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال، مبنی بر اینکه زنده کردن مردگان را به او نشان دهد و همچنین درخواست حضرت عیسی علیه السلام که خداوند سفرهی آسمانی را نازل کند در این دو مورد، خداوند هیچکدام را رد نکرد، لیکن خواستهی حضرت نوح علیه السلام که تقاضا نمود تا پسر او را نجات دهد، اجابت نفرمود، ﴿إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٤٧﴾﴾^۱، (هود: ۴۶-۴۷).

۳- در جواب موسی علیه السلام خداوند فرمود: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ - هرگز مرا نخواهی دید- و نفرمود: هیچ زمانی مرا نخواهی دید و من قابل رؤیت نیستم و یا دیدن من مجاز نمی باشد و فرق بین این دو جواب، برای کسی که در آن تأمل کند، واضح و آشکار است و این مسئله بر این دلالت دارد که خداوند سبحانه و تعالی قابل رؤیت است، ولی موسی علیه السلام

۱- «من تو را نصیحت می کنم که از نادانان نباشی (و ندانی که در مکتب آسمانی، پیوند بر اساس عقیده است؛ نه گوشت و خون) * نوح گفت: پروردگارا! از اینکه چیزی را (از این به بعد) از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو می دارم (و عاجزانه از آستانت می خواهم که مرا از چنین لغزشهایی دور بداری). اگر مرا مورد مغفرت و رحمت قرار ندهی از زیانکاران خواهم بود.»

قدرت دیدن الله تبارك و تعالی در این دنیا، بخاطر عجز و ناتوانی بشر در مقابل دیدن الله تعالی در دنیا را نداشت.

۴- وجه چهارم مسئله را واضح تر می کند: قول خداوند ﴿وَلٰكِن اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ

فَاِنْ اَسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرٰنِي﴾^۱ است که به حضرت موسی عليه السلام یاد داد که کوه با تمام قوت و صلابتش تحمل تجلی خداوند را در این دنیا ندارد، چه برسد به بشری که از ضعف خلق شده است.

۵- الله سبحانه و تعالی می توانست کوه را در جای خود نگه دارد و آن را در جای خود نگه دارد و این امر برای قدرت وی، غیر ممکن نبود و همچنین رؤیت خود را وابسته به آن دانست؛ اگر رؤیت امری به ذاته محال بود، آن را وابسته به استقرار کوه بر نمی شمرد؛ و اگر رؤیت امر محالی بود، در جواب چنین می فرمود: اگر کوه در جای خود بماند پس من می خورم و می آشامم و می خوابم؛ آیا هر دو امر برای شما یکی است؟

۶- قول خداوند سبحان ﴿فَلَمَّا تَخَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾^۲، از روشنترین

دلایل برای اثبات ممکن بودن رؤیت خداوند می باشد و چگونه ممکن است که خداوند خود را به کوهی که جماد است و هیچ پاداش و جزایی برای او نوشته نشده است نشان دهد و خود را به پیامبران و اولیائش در سر زمین کراماتش نشان ندهد؟ و سبحانه و تعالی به موسی عليه السلام آموخت که وقتی کوه توانایی باقی ماندن در برابر رؤیت را ندارد، بشر ضعیف تر هم به طبع این توانایی را نخواهد داشت.

۷- خداوند بلند مرتبه با پیامبرش سخن گفت و او را خطاب قرار داد و او را نجات داد، و آیا کسی که جواز صحبت بی واسطه را به او داد، جواز رؤیت که امری اولی تر است را به او نمی دهد؟ پس رؤیت را نمی شود انکار کرد، مگر آنکه سخن گفتن خداوند را انکار کرد. و گروهی که رؤیت را منکر شده اند، بین دو امر فوق جمع کرده و هر دو را انکار کرده اند، هم سخن گفتن الله با شخصی و هم اینکه کسی او را ببیند. می بینیم از آنجا که موسی عليه السلام سخن او را شنیده بود، از وی درخواست نمود تا او را ببیند و پیامبر الله جواز

۱ - «و لیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید».

۲ - «اما هنگامی که پروردگارش خود را به کوه نشان داد، آنرا در هم کوبید».

رؤیت را از مورد خطاب قرار گرفتن و شنیدن سخنش استنباط کرده بود؛ و جوابی که به وی داده شد، محال بودن امر را نمی‌رساند بلکه به او نشان داده شد، همانگونه که کوه توانایی ثابت ماندن در برابر تجلی الله را ندارد، او نیز این توانایی را [در دنیا] دارا نمی‌باشد. در کلام خداوند که فرمود: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ «هرگز مرا نمی‌بینی» درست است که نفی دیدن در آینده آمده است ولی دلیلی بر استمرار دیدن نمی‌باشد؛ به این دو آیه توجه کنید: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا﴾^۱، (البقرة: ۹۵). [که در مورد یهودیان که قسمتی از کافران هستند آمده است] و قول دیگر خداوند: ﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾^۲، (زخرف: ۷۷). [که در مورد تمام کافران آمده است؛ مشاهده می‌شود عده‌ای از کافران یعنی یهودیان هرگز «لن» تقاضای مرگ نمی‌کنند ولی در آیه دوم اشاره شده، کافران در آخرت تقاضای مرگ می‌کنند، پس نتیجه می‌گیریم هرگز «لن» در آیه اول فقط برای دنیا می‌باشد].

دلیل دوم:

کلام خداوند بلند مرتبه: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلْقَوُهُ﴾^۳، (البقرة: ۲۲۳). و سخن دیگرش ﴿تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ﴾^۴، (الأحزاب: ۴۴). و قول دیگر خداوند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ﴾^۵، (الكهف: ۱۱۰). و آیه دیگر قرآن کریم: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقَوُوا اللَّهَ﴾^۶، (البقرة: ۲۴۹). و کلیه صاحب‌نظران ادبیات عرب متفقند که لقاء منسوب به زنده‌ی کاملاً بینا است و دیدن و رؤیت را اثبات می‌کند و کلام خداوند برای اثبات این گفته آن است که: ﴿فَاعْقِبْهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ﴾^۷، (التوبة: ۷۷).

۱ - «هرگز آرزوی آن (مرگ را) نمی‌کنند».

۲ - «آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند».

۳ - «از الله تقوا پیشه کنید و بدانید به دیدار او می‌رسید».

۴ - «درودشان (از جانب خداوند) در روزی که به دیدار او می‌رسند سلام (امن و امانتان باد) می‌باشد».

۵ - «پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است».

۶ - «(اما) آنان که یقین داشتند که به دیدار الله می‌رسند، گفتند».

۷ - «الله، نفاق را در دل‌هایشان پدیدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند».

- (۷۷). و همانا احادیث صحیح و صریحی وجود دارد که خداوند تعالی را منافقین و کفار در عرصه قیامت می بینند، که ان شاء الله در صفحات بعدی این نوشتار خواهد آمد.
- و کلا در این مسئله سه قول در اهل سنت وجود دارد:
- ۱- خداوند را بجز مؤمنین کسی نخواهد دید.
 - ۲- تمامی افراد او را در ابتدا می بینند، چه مؤمن و چه کافر، و بعد از آن خداوند خود را از کُفّار پنهان می دارد و هرگز بعد از آن، او را نمی بینند.
 - ۳- منافقین او را می بینند ولی کافران نمی بینند.

دلیل سوم:

سخن خداوند باری تعالی: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوًا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾﴾^۱، (یونس: ۲۵-۲۶). در اینجا معنی ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ بهشت است و ﴿وَزِيَادَةٌ﴾ نگرستن به پروردگار کریم می باشد.

و در تفسیر این آیه از پیامبر ﷺ، کسی که قرآن بر وی نازل شده است و صحابه بعد از وی قرار دارند، در صحیح مسلم آمده است: از حماد بن سلمه از ثابت بن عبدالرحمن بن ابی لیلی از صهیب رضی الله عنه که گفت: پیامبر ﷺ آیه ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ را قرائت کرد و فرمود: وقتی اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می شوند منادی ای بانگ می زند: ای اهل بهشت خداوند به شما وعده ای داده بود و می خواهد به وعده خود وفا کند، اهل بهشت می گویند: این وعده چیست؟ مگر (این وعده) ازدیاد ثوابهایمان و نورانی شدن چهره هایمان و داخل شدنمان به بهشت و حفظ کردنمان از جهنم نبود!! و حجاب کنار می رود و خداوند را مشاهده می کنند و از [بین

۱ - «الله (انسان را به بهشت یعنی) به سرای امن، امان، آرامش، اطمینان دعوت می کند، و هر کس را بخواهد به راه راست (که منتهی به این مرکز امن، امن، آرامش و اطمینان می گردد) هدایت می نماید * کسانی که کارهای نیکو انجام می دهند، منزلت نیکو (الحسنی) از آن ایشان است و افزون (زیاده) دارند. و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی نشیند و خواری و رسوایی نمی بینند. آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می مانند.»

تمام] چیزهایی که به آنها داده خواهد شد، هیچ چیز محبوب تر از نگریستن به خداوند نزد آنها نخواهد بود و آن ﴿زِيَادَةَ﴾ است.^۱ و حسن بن عرفه گفته است: مسلم بن سالم بلخی برای ما روایت کرد از نوح بن ابی مریم از ثابت از انس رضی الله عنه که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^۲ پرسیده شد و او در جواب فرمود: برای کسانی که در دنیا عمل نیک انجام می دهند ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ خواهد بود می باشد که آن بهشت است و ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به خداوند.^۳ و محمد بن جریر گفته است: ابن حمید برای ما روایت کرده از ابراهیم بن مختار از ابن جریج از عطاء: کعب ابن عجرة از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی کلام خداوند: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ روایت کرد که وی فرمود: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به خداوند رحمان صلی الله علیه و آله می باشد. و عطاء [یکی از راویان حدیث]، همان خراسانی است و عطاء بن ابی رباح نمی باشد.

ابن جریر [با اسنادی که در متن عربی این کتاب نیز به آن اشاره شده] از ابی ابن کعب رضی الله عنه روایت می کند: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره (معنای کلمه‌ی) ﴿زِيَادَةَ﴾ در کلام خداوند: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ سوال شد، و او در جواب فرمود: ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ بهشت و ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به خداوند صلی الله علیه و آله است.^۴ و همچنین اسد السنة [امام احمد بن حنبل] از ابوموسی رضی الله عنه [با اسنادش که در متن عربی به آن اشاره شده]، روایت می کند: او شنید پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: خداوند منادیی ای را روز قیامت مأمور می کند، تا با صدایی که اولین تا آخرین نفر اهل بهشت آنرا می شنوند، ندا دهد: ای اهل بهشت خداوند به شما وعده‌ی ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ داده بود و الحسنی بهشت است و ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به خداوند صلی الله علیه و آله.^۴ و در حدیثی دیگر که ابن وهب [با اسنادش] از ابوموسی رضی الله عنه روایت کرده: از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: خداوند صلی الله علیه و آله در روز قیامت به منادیی ای امر می کند، تا با صدایی که از اولین تا

۱ - صحیح مسلم: (۱۸۱).

۲ - طبرانی در المعجم الكبير: (۴۷/۸).

۳ - سیوطی در الدر المنثور: (۳۰۵/۳)، ابن جوزی در زاد المسیر: (۲۴/۴).

۴ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۳).

آخرین نفر اهل بهشت آنرا می‌شنوند، ندا سر دهد، که همانا خداوند ﷻ به شما وعده‌ی ﴿الْحُسْنَى﴾ و ﴿زِيَادَةَ﴾ را داده بود، که ﴿الْحُسْنَى﴾ بهشت است و ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به خداوند [رحمان]¹.

آنچه که از صحابه ﷺ در مورد این آیه آمده است:

ابن جریر [با اسنادش] روایت می‌کند: ابوبکر صدیق ﷺ درباره‌ی آیه ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ گفت: نگریستن به خداوند کریم می‌باشد.² و [با همان اسناد] روایت شده است: حدیفه ﷺ گفت: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ نگریستن به پروردگارش تبارک و تعالی می‌باشد.³ و علی بن عیسی از شبابه از ابوبکر هذلی که از ابا تمیمه هجیمی شنیده بود که ابوموسی ﷺ گفت: وقتی روز قیامت فرا می‌رسد خداوند برای اهل بهشت منادیی ای مبعوث می‌کند که ندا می‌دهد: آیا خداوند به وعده‌ای که به شما داده بود وفا کرد؟ به چیزهای که خداوند از روی کرامت برای آنها فراهم کرده است می‌نگرند و می‌گویند: بله، و [منادی] می‌گوید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ مشاهده‌ی [خداوند] رحمان ﷻ است.⁴

و عبد الله بن مبارک از ابی بکر هذلی: که ابوتمیمه به او خبر داده بود که ابوموسی اشعری ﷺ، وقتی در مسجد جامع بصره خطبه می‌خواند، گفت: خداوند روز قیامت، ملک را برای اهل بهشت مامور می‌کند، او می‌گوید: ای اهل بهشت آیا خداوند به وعده‌ای که به شما داده بود وفا کرد در حالیکه به سنگهای گران قیمت و چیزهای حلال و نهرها و همسران پاکیزه می‌نگرند، می‌گویند: بله، خداوند به وعده‌ای که به ما داده بود وفا کرد، سپس ملک می‌گوید: آیا خداوند به وعده‌ای که به شما داده بود وفا کرد، تا سه بار [این سخن را تکرار می‌کند]، آنها از چیزهایی که به آنها وعده داده شده بود چیزی کم نمی‌یابند و می‌گویند: بله، و ملک می‌گوید: [هنوز] چیزی برای شما باقی است و خداوند

۱ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۳).

۲ - الدارقطنی در الرؤیة: (۲۰۱).

۳ - الدارقطنی در الرؤیة: (۲۰۲).

۴ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۴).

تعالی می فرماید: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾، آگاه باشید که ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ بهشت است و ﴿زِيَادَةٌ﴾ نگرستن به خداوند بلند مرتبه^۱.

و در تفسیر اسباط ابن نصر [با اسنادش] از ابن مسعود رضی الله عنه در مورد آیهی ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾^۲، (یونس: ۲۶). آمده است: ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ بهشت است و ﴿زِيَادَةٌ﴾ نگرستن به پروردگار بلند مرتبه و ﴿قَتَرٌ﴾ سیاهی است. و همچنین عبدالرحمن ابن ابی لیلی و عامر بن سعد و اسماعیل ابن عبدالرحمن السُدی و ضحاک بن مزاحم و عبد الرحمن بن سابط و ابواسحاق سبیعی و قتاده و سعید بن مسیب و حسن بصری و عکمره مولی بن عباس و مجاهد بن جبر گفته اند: ﴿الْحُسْنَىٰ﴾ بهشت و ﴿زِيَادَةٌ﴾ نگرستن به خداوند تعالی می باشد. و تمامی سلف، بدون استثنا دربارهی آیهی: ﴿وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾^۳ گفته اند: این امر بعد از نگرستن به الله تعالی می باشد، و احادیثی که در این زمینه می باشد صحیح می باشند. خداوند ﴿زِيَادَةٌ﴾ را چیزی اضافه بر بهشت معرفی می فرماید و این خود دلیلی است بر اینکه چیزی ورای بهشت و اضافه شده بر آن است؛ و کسانی که ﴿زِيَادَةٌ﴾ را مغفرت و رضایتمندی تفسیر کرده اند، [باید گفت:] آن دو نیز از مسلتزمات رؤیت پروردگار تبارک و تعالی می باشند.

دلیل چهارم:

در قرآن مجید داریم: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُجُونَ﴾^۴، (المطففين: ۱۵). این آیه بر این دلالت دارد که از بزرگترین مجازتهای، کسانی که کفر می ورزند، این است که در روز قیامت خداوند خود را از آنها پنهان می دارد و آنها او را نمی بینند و صدای او را نمی شنوند، پس کاملاً واضح است، اگر برای مؤمنین نیز چنین بود، در قرآن

۱ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۶).

۲ - «کسانی که کارهای نیکو انجام می دهند، منزلت نیکو (الحسنی) از آن ایشان است و افزون (زیادة) دارند. و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی نشیند و خواری و رسوایی نمی بینند.»

۳ - «و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی نشیند و خواری و رسوایی نمی بینند.»

۴ - «چه بسا، هر آئینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند بود.»

از آنها نیز به همین گونه یاد می‌شد. امام شافعی رحمته الله و عده‌ای دیگر از امامان این آیه را حجتی برای رؤیت خداوند قرار داده‌اند. و طبرانی و دیگر محدثین از مزنی روایت کرده‌اند، که از امام شافعی درباره آیهی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾^۱ شنیده است: این دلیلی است بر این باور که اولیاء الله، روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند. و همچنین حاکم از طریق أصم از ربیع بن سلیمان روایت کرده است: برای حضرت محمد بن ادریس شافعی، نوشته‌ای از صعید آمد و در مورد کلام خداوند عزوجل ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾^۲ سؤال شد، گفت: پنهان بودن خداوند از آنها (کافرین) از روی غضبش، دلیلی بر این است که اولیائش او را از روی رضایتش می‌بینند. ربیع گفت: به او گفتیم: ای ابو عبدالله در مورد آن، تو نیز چنین می‌گویی؟ گفت: بله، و آن چیزی است که خداوند به آن وعده داده است، و اگر محمد ابن ادریس یقین نداشت که او خداوند را خواهد دید، اصلاً او را عبادت نمی‌کرد. و طبرانی نیز در شرح السنه از طریق أصم این روایت را آورده است و ابو زرعه رازی گفت: از احمد ابن محمد ابن حسین شنید که می‌گفت: از محمد ابن عبدالله ابن حکم سؤال شد: آیا انسانها روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند؟ و او در جواب گفت: فقط مؤمنین او را می‌بینند، و محمد گفت: در مورد رؤیت خداوند از امام شافعی سؤال شد و او گفت: خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾^۳ و این دلیلی است که بین مؤمنین و خداوند تبارک و تعالی پرده‌ای وجود نخواهد داشت.

دلیل پنجم:

در مورد آیه ﴿هُم مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾^۴، (ق: ۳۵). طبرانی گفته است: که از علی ابن ابی طالب و انس ابن مالک رضی الله عنهما روایت شده است: که آن نگریستن به خداوند تبارک و تعالی می‌باشد و قول بعضی تابعین چون زید ابن وهب نیز بر این امر قرار دارد.

دلیل ششم:

۱ - «برای ایشان هر چه که بخواهند در بهشت خواهد بود و افزون بر آن (مزید) نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد».

کلام خداوند عزوجل است که: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾^۱، (الأنعام: ۱۰۳). استدلال به این آیه در نفی رؤیت خداوند از عجیب ترین و ضعیفترین استدلالها می باشد و خواهیم دید که این آیه، نه رد کننده ی آیه دیگری می باشد و نه حدیث صحیحی. استاد ما [شیخ الإسلام]، وجه استدلال آنرا به بهترین شکل برای ما تصریح کرد و با لحنی آرام به من گفت: من تأکید می کنم، نه تنها آن آیه هیچ ردی بر آیه ای دیگر و یا حدیث صحیح نیست، بلکه دلیلی برای رد کسانی است که رؤیت را منکر می باشد، و آن جایز بودن رؤیت را رسانده و غیر ممکن بودن آنرا رد می کند. خداوند سبحانه فقط آنرا از جهت مدح خودش بیان می فرماید و آن مدح فقط دلیلی برای اثبات صفات ثابته می باشد، و باید توجه داشت که [اگر در این آیه] عدم محض چیزی [مثل رؤیت] بیان شده باشد، گویای هیچ گونه کمالی نبوده و توسط آن مدحی صورت نمی گیرد؛ پروردگار سبحانه و تعالی، هرگاه خود را با اعلام عدم وجود صفتی، مدح می فرماید، امر وجودی دیگری را به اثبات می رساند، مثلاً مدح او در مورد عدم غفلت و خوابش، متضمن کمال تدبیر کنندگی اوست، و عدم مرگش متضمن کمال حیات اوست، نفی سستی و درمانده بودنش متضمن کمال قدرتش است و نفی شریک و همنشین و فرزند و پرستار، متضمن کمال ربوبیت و الوهیت (معبودیت) و چیرگی اوست و نفی خوردن و نوشیدن، متضمن کمال بی نیازی و غنای اوست، و نفی شفاعت بدون اجازه او، متضمن کمال توحید و بی نیازی او از خلقش می باشد، نفی ظلم متضمن کمال عدل و علم و غنای اوست، و نفی فراموشکاری و پنهان بودن چیزی از او، متضمن کمال علم و احاطه اش به همه چیز می باشد و نفی شبیه بودن چیزی به او، متضمن این است که در ذات و صفات دارای کمال است؛ و از آنجا که هیچ مدحی با بیان این عدم وجود، به اثبات نمی رسد و صفت نفی شده با موصوف خود در این عدم شریک می شود و واضح است که هرگاه موصوفی با صفت عدمی وصف شود و او دارای آن نقض باشد، این توصیف، بیان کننده ی هیچ کمالی برای موصوف خود نمی باشد.

۱ - «چشمها (کنه ذات) او را در نمی یابند، و او چشمها را در می یابد».

و اگر آیه‌ی ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ بیانگر قابل دیده نشدن وی باشد، هیچ مدحی در آن آیه صورت نمی‌گیرد و با مشارکتِ صفتِ نفی چیزی با الله تعالی، هیچ کمالی را برای وی به اثبات نمی‌رسد؛ پس معنی آن اینگونه می‌شود که او دیده می‌شود ولی درک نشده و به او احاطه حاصل نمی‌شود، همانگونه که در کلام خداوند داریم: ﴿وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ﴾^۱، (یونس: ۶۱). و این بیانگر آن است که او همه چیز را می‌داند و کلامش ﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾^۲؛ (ق: ۳۸). بیانگر کمال قدرت خداوند می‌باشد و در کلامش ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^۳، (کهف: ۴۹). کامل بودن عدل خداوند را می‌رساند و در قرآن مجید داریم ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾^۴، (بقره: ۲۵۵). کمال تدبیر کنندگی او را می‌رساند و در انتها، سخنش: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ بر نهایت عظمت پروردگار و اینکه او از هر چیزی بزرگتر است دلالت دارد و او درک نمی‌شود، چون به او احاطه حاصل نمی‌شود و ادراک و درک کردن به معنی احاطه پیدا کردن بر چیزی می‌باشد. و می‌بینیم که این خود دلیلی برای اثبات رؤیت می‌باشد، همانگونه که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَرَأَى الْأَجْمَعَانَ قَالَا أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾﴾^۵، (شعراء: ۶۱-۶۲). در این آیه یاران حضرت موسی عليه السلام می‌گویند: فرعونیان بر ما احاطه پیدا کرده‌اند و نمی‌گویند: فرعونیان ما را می‌بینند، چنانچه حضرت موسی عليه السلام با گفتن ﴿كَلَّا﴾^۶ نفی رؤیت آنان توسط فرعونیان را اعلام نمی‌کند، بلکه نفی احاطه کردن آنها را بیان می‌دارد و می‌فرماید: پروردگار با من است و راه را به

۱ - «و هیچ ذره‌ای از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند».

۲ - «ما آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست در شش دوره خلق کردیم) و هیچگونه درماندگی و خستگی به ما نرسید».

۳ - «و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند».

۴ - «او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد».

۵ - «هنگامیکه هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما (در جنگال فرعونیان) درافتادیم (مدرکون) * (موسی) گفت: چنین نیست. پروردگار من با من است (قطعاً مرا به دست دشمنم نمی‌سپارد و به راه نجات) رهنمودم خواهد کرد».

من نشان خواهد داد. و خداوند سبحان در تصدیق سخن حضرت موسی علیه السلام می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾^۱، (طه: ۷۷). و باید توجه داشت که دیدن با درک کردن بطور کامل فرق می کند و پروردگار بلند مرتبه دیده می شود ولی درک نمی شود، همانگونه که همگان می دانند او وجود دارد اما کسی بر ماهیت وجودش احاطه پیدا نمی کند؛ و این فهم صحابه و ائمه از این آیه می باشد.

ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: ﴿لَا تُدْرِكُهُ إِلَّا الْبَصَرُ﴾ یعنی چشمها به او احاطه نمی یابد و همچنین از قتاده رضی الله عنه آمده است: او بزرگتر از آن است که چشمها بر او مستولی گردند و عطیه رضی الله عنه گفته است: خداوند را می نگرند و چشمهای آنها به خداوند احاطه پیدا نمی کند، ولی خداوند هنگام دیدن آنها بر ایشان احاطه دارد و این معنی قول خداوند است که ﴿لَا تُدْرِكُهُ إِلَّا الْبَصَرُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ﴾ پس مؤمنین خداوند را با چشمهایشان می بینند، ولی درک آنها کامل نمی شود و او را در نمی یابند و خداوند تبارک و تعالی این چنین وصف شده، که چیزی بر او محیط نمی شود و او به هر چیزی احاطه پیدا می کند و همچنین او تمام کلام مخلوقاتش را می شنود ولی کسی بر کلام او احاطه نمی یابد، و او به علم خلقش آگاه است ولی کسی از علم او برخوردار نیست.

و به همین صورت برای نفی صفات الله به آیهی ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۲، (شوری: ۱۱). استدلال می کنند، ولی در واقع این آیه از بزرگترین دلایل برای اثبات کثرت صفات کمال الله و نعوت جلال وی می باشد؛ و از روی کثرت و عظمت و وسعت صفات الله است که چیزی شبیه وی وجود ندارد، و اگر از آن برای اثبات نفی صفات استفاده شود، می بینیم که عدم و نبود محض توسط این مدح صورت گرفته است؛ و این را هم باید در نظر

۱ - «مدتها به این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرینی میان موسی و فرعون روی داد. سرانجام) ما به موسی پیام دادیم که شبانه بندگانم را (از مصر بسوی فلسطین) کوچ بده، و آنگاه (که به کرانه‌ی نیل رسیدید، با عصا به رودخانه‌ی دریاگون نیل بزَن و) راهی خشک برای آنان در دریا بگشا. (راهی که چون گام بگذاری) نه از فرعونیان می ترسی که به تو برسند و نه (از غرق شدن در آن آب) هراسی داری».

۲ - «هیچ چیزی مانند وی [الله] نیست».

داشت که هر انسان عاقلی از اینکه گفته شود: فلانی مثل و مانندی ندارد، و برای او نظیری وجود نداشته، و کسی شبیه او نیست، اینگونه برداشت می‌کند که آن شخص بر اساس اوصاف و نعتهایش که وی در آنها با دیگر انسانها فرق دارد، او را از مردم دیگر جدا می‌کند؛ و بیانگر وقتی است که زیادی اوصاف و صفتهای او باعث از بین رفتن مشابهت مردم دیگر با وی و بی‌مانند شدن او شود؛ پس این سخن خداوند: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾،^۱ دلیلی بر کثرت اوصاف و صفات او می‌باشد و کلامش: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾،^۲ دلیل بر دیده شدن و درک نشدنش می‌باشد، و کلامش: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾،^۳ (حدید: ۴). دلیل بر جدا بودن پروردگار از خلقش می‌باشد، یعنی او آنها را در درون خودش خلق نفرموده، بلکه آنها در خارج خودش خلق نموده است، و جدا از این مسئله با استقرار بر عرشش نیز از مخلوقاتش جدا شده است، و همچنین می‌داند که آنها، بر چه حالی هستند و آنها را می‌بیند و دیداری شکاف دهنده در مقابل آنها دارا می‌باشد، و با عمل و قدرت و اراده و شنوایی و دیدنش بر آنها احاطه دارد و این همان معنی همراه بودن الله، با بندگانش در هر کجایی که باشند، است. و این مسئله با تأمل خوب، در لفظ و معنای این سخن الله تعالی: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ حاصل می‌شود، و آن ذات سبحانش برتر از آن است توسط چشمها درک شده و به وی احاطه حاصل شود، و با باریک بینی و خبر دار بودنش از هر چیز، چشمها را درک کرده و و از دید او پنهان نمی‌مانند، و او در عین عظمتش باریک بین است و عین باریک بینی عظیم، کسی که هیچ چیزی بمانند او نیست و او شنوای بیناست، ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾. (الأنعام: ۱۰۳).

۱ - «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره خلق فرمود سپس بر عرش استقرار یافت، می‌داند چه چیزی در زمین فرو می‌رود و چه چیزی از آن خارج می‌شود، و چه چیزی از آسمان نازل می‌شود و چه چیزی از آن بالا می‌رود، و [با علمش] هر جا که باشید همراه شما می‌باشد، و الله به آنچه انجام می‌دهید، بینا می‌باشد.»

دلیل هفتم:

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٢﴾﴾^۱، (قیامت: ۲۲-۲۳). اگر شما این آیه را از تحریف از جایگاهش و از کسانی که درباره‌ی آن سخن دروغ می‌بافند، حفظ کنید؛ به خوبی در آنچه که ذات سبحان به آن اراده فرموده، ندای دهنده‌ای آشکار را می‌بینید که فریاد می‌زند: الله سبحانه با چشم سر در روز قیامت دیده می‌شود؛ این صریح گویی را چیزی از بین نمی‌برد، بجز تحریفی که تحریف-کنندگان آنرا تأویل می‌نامند، اگر دقت کنیم می‌بینیم که تأویل مطالب صریحی که درباره‌ی معاد، بهشت، جهنم، میزان و حساب آمده، برای این آقایان، راحت‌تر از تأویل آیات فوق می‌باشد، و این تأویلات، در باره‌ی تمامی مطالبی که از قرآن و سنت می‌باشد، نیز امکان پذیر است، و هر انسان پیرو باطلی، اگر بخواهد در این زمین خاکی بدنبال تأویل مطالب صریح و تحریف آنها از وضعیت اصلیش باشد، می‌تواند براحتی تأویل کنندگان این نصوص و مطالب صریح را بیابد؛ و این همان چیزی است که دین و دنیا را به فساد می‌کشاند. فعل «نظر» با توجه به حالتی که در جمله دارد چند معنی می‌دهد، بدین ترتیب که اگر تنها بیاید معنی توقف و انتظار می‌دهد، مثل: ﴿أَنْظُرُونََا نَقْتَبِسُ مِن نُّورِكُمْ﴾^۲، (حدید: ۱۳). و اگر همراه «فی» بیاید به معنی تفکر کردن می‌باشد، مثل: ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳، (اعراف: ۱۸۵). و اگر با «إِلَى» بیاید به معنی دیدن با چشم سر می‌باشد، ﴿أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ﴾^۴. (انعام: ۹۹). و یزید بن هارون گفت: مبارک از الحسن خیر داد: نگریست به پروردگارش تبارک و تعالی باو نگریست به نور، وی ای پیرو سنت پیامبر ﷺ حال بین تفسیر پیامبر ﷺ و صحابه ﷺ اجمعین و ائمه رحمهم الله درباره این آیه چه می‌باشد!!

۱ - «در آن روز چهره‌های شاداب و شادانند * به پروردگار خود می‌نگرند».

۲ - «منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتویی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم!».

۳ - «آیا در (عظمت) ملکوت آسمانها و زمین تفکر نمی‌کنند».

۴ - «آنگاه که میوه دادند به میوه‌ی آنها نگاه کنید».

ابن مَرْدَوَيْه [با اسناد] در تفسیرش این آیه آورده است: رسول الله ﷺ در باره‌ی این کلام خداوند بلند مرتبه ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾ فرمود: از روی نیکی و اجر نهادن می‌باشد، و در مورد آیه‌ی ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ فرمود: بسوی پروردگار ﷻ [می‌نگرند]، و ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ می‌نگرد به وجه الله ﷻ و همچنین عکرمه رضی الله عنه گفته است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾ دلیل بر نعمت دائمی و زیاد است و ﴿إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ دلالت بر عظمت نگرستن به پروردگار دارد، چه نگرستی؛ و ابن عباس رضی الله عنهما نیز چنین گفته است، و این تفسیر مورد اجماع اهل سنت و حدیث می‌باشد.

فصل:

احادیثی که از پیامبر ﷺ و یارانش رسیده و به حد تواتر است، از صحابه بزرگوارانی چون ابوبکر صدیق، ابوهریره، ابو سعید خدری، و جریر بن عبدالله جبلی، و صهیب بن سنان رومی و عبدالله ابن مسعود هذلی و علی ابن ابیطالب و ابو موسی اشعری و عدی بن حاتم طائی و انس ابن مالک انصاری و بریده ابن حصیب اسلمی و ابو رزین عقیلی و جابر ابن عبدالله انصاری و ابو امامه باهلی و زید ابن ثابت و عمار ابن یاسر و مادر مؤمنان عایشه و عبد الله ابن عمر و عماره ابن روبیه و سلمان فارسی و حذیفه بن یمان و عبدالله ابن عباس و عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه و احادیث موقوف از ابی ابن کعب و کعب بن عجره و فضاله بن عبید به شکل موقوف و اشخاصی از یاران پیامبر ﷺ که اسم برده نشده‌اند، رضی الله عنهم اجمعین، دلالت بر این موضوع دارد. و سیاق احادیث آنها در صحاح و مسندها و سنن آمده و بر اساس قبول و تسلیم و فراخی سینه بوده و نه از روی تحریف و تغییر و به زور قبول کردن و نه بر اساس دروغ بستن، و کسی که راه دروغ بستن به او را برگزیند، از کسانی که به وجه پروردگارشان می‌نگرند نخواهد بود و روز قیامت پروردگارشان از آنها در پشت پرده‌ای خواهد بود.

فصل:

و اما حدیث ابوبکر صدیق رضی الله عنه که امام احمد رضی الله عنه [با اسنادش] روایت کرده است: پیامبر ﷺ شبی را صبح کرد و بعد نماز صبح خواند و نشست تا اینکه وقت ضحی فرا رسید، او خندید، نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند و با کسی صحبت نکرد تا اینکه نماز

عشایش را نیز خواند و سپس بلند شد و بسوی اهلش رفت. مردم به ابوبکر رضی الله عنه گفتند: آیا نمی‌پرسی دلیل این کار پیامبر چیست؟ پیامبر کاری کرد که قبلاً آنرا انجام نمی‌داد، [حضرت ابوبکر رضی الله عنه] گفت: و سوال شد از ایشان، و او فرمود: بله، امر دنیا و آخرت بر من ارائه شد و از اولین تا آخرین انسانها بر روی زمین بلندی جمع شدند و مردم گروه گروه شدند و در حالیکه نزدیک بود که عرق به گونه‌هایشان برسد، نزد آدم علیه السلام رفتند و گفتند: ای آدم تو پدر انسانها هستی و تو را خداوند عز و جل بین بندگانش برگزیده است، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، فرمود: به لقاء پروردگار رسیده‌ام، همانگونه که به لقاء پروردگارتان آمده‌اید، بسوی پدر بعدی تان نوح علیه السلام بروید، ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾^۱، (آل عمران: ۳۳). فرمود: بسوی نوح علیه السلام راهی می‌شوند و به او می‌گویند: ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، تو کسی هستی که خداوند ترا برگزیده است و با دعای تو خانه‌ای از کفرورزندگان باقی نماند (و همه‌ی خانه‌های آنان را الله ویران کرد)، می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست به نزد ابراهیم علیه السلام بروید، او کسی است که خداوند او را خلیل (یکی از بالاترین درجات دوستی) خود گرفته است؛ بسوی ابراهیم علیه السلام راهی می‌شوند و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست به نزد موسی علیه السلام بروید. او کسی است که خداوند با او صحبت کرده است، [نزد حضرت موسی علیه السلام می‌روند]، و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نمی‌باشد، به نزد عیسی بن مریم علیه السلام بروید، او کسی است که (به اذن خداوند) بیماری پسی و کوری را درمان کرد و مرده را زنده کرد، [به نزد حضرت عیسی علیه السلام می‌روند] و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست، به نزد آقای فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بروید، شفاعت شما را نزد پروردگار عز و جل خواهد کرد. پیامبر همراه جبرئیل به نزد پروردگار می‌روند، سپس خداوند عز و جل می‌فرماید: [ای جبرئیل] به او اذن بده و بشارت بهشت، و جبرئیل همراه پیامبر بر می‌گردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه‌ی جمعه‌ای به سجده می‌افتد، خداوند می‌فرماید: سرت را بلند کن و بگو! سخنان شنیده می‌شود، شفاعت کن! و شفاعت پذیرفته می‌شود.

۱ - «بی‌گمان الله، آدم و نوح و خاندان ابراهیم (از قبیل: اسماعیل، اسحاق، و یعقوب) و خاندان عمران (از قبیل: موسی، هارون، عیسی و مادرش مریم) را از میان جهانیان برگزید» آل عمران - ۳۳

(راوی) گفت: سرش را بلند می‌کند، و وقتی بسوی پروردگارش می‌نگردد به مدت جمعه دیگری به سجده می‌افتد و خداوند عز وجل به او می‌فرماید: بگو! سخنانت شنیده می‌شود و شفاعت کن! و شفاعت پذیرفته می‌شود، گفت: می‌خواهد سجده کند که جبرئیل (علیه السلام) دو بازوی او را می‌گیرد و خداوند دری از دعا را می‌گشاید که برای هیچ کس قبل از او هرگز نگشوده است، و می‌فرماید: پروردگارا! بدون هیچ فخری، مرا آقای فرزندان آدم خلق کردی، و بدون هیچ فخری، روز قیامت اولین کسی هستم که زمین را برای او شکافتی [تا از آن خارج شود]، تا اینکه مرا بحوضی رساندی که وسعت آن از فاصله‌ی بین صنعاء و ایله بیشتر است، سپس گفته می‌شود: صدیقان را بخوانید و آنها شفاعت می‌کنند، سپس گفته می‌شود: پیامبران را بخوانید و پیامبری می‌آید که با او ده تا چهل نفر هستند و پیامبری می‌آید که پنج یا شش نفر با او می‌باشند و پیامبری می‌آید که کسی با او نیست سپس شهداء می‌آیند و کسانی را که می‌خواهند [به اذن خداوند] شفاعت می‌کنند، وقتی کار شهداء به اتمام رسید خداوند عزوجل می‌فرماید: من مهربانترین مهربانان هستم، هر کس که به من ذره‌ای شرک نورزیده باشد وارد بهشت شود، و آنها داخل بهشت می‌گردند، سپس خداوند عز وجل می‌فرماید: به اهل آتش بنگرید! آیا هیچ عمل خیری برای آنها نوشته شده است؟ و مردی را در جهنم می‌یابند و به او گفته می‌شود: آیا هیچ عمل خیری انجام داده‌ای و او می‌گوید: خیر، بجز اینکه در خرید و فروش با مردم گذشت داشتم، خداوند عز وجل می‌فرماید: از بنده‌ی من گذشت کنید که او از بندگان من گذشت می‌کرد، سپس مرد دیگری را از جهنم خارج می‌کنند، و به او می‌گویند: آیا هرگز عمل خیری انجام داده‌ای و او می‌گوید: خیر، بجز اینکه به فرزندم وصیت کردم، وقتی فوت کردم مرا در آتش بسوزاند، سپس مرا آسیاب کند تا مثل آرد شوم و مرا به دریا ببرد و در طوفان رها سازد، پس از آن خداوند پروردگار جهانیان قادر نخواهد بود تا مرا جزا دهد، و خداوند عز وجل می‌فرماید: برای چه این کار را کردی و جواب می‌دهد: از ترس تو، از پس آن خداوند عز وجل می‌فرماید: به اندازه بزرگترین پادشاهی که دیده‌ای و ده برابر آن برای تو [نعمت] خواهد بود و او می‌گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته‌ای و [و البته که] تو پادشاه [عالم] هستی، پیامبر ص فرمود: این همان چیزی است که در هنگام ضحی (قبل از اذان ظهر) به آن خندیدم^۱.

۱ - احمد در المسند: (۴/۱) و طبعه الدار آن: (۱۵)، والهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۷۴/۱۰) و طبعه الدار

فصل:

حال بنگریم به احادیث ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما، در صحیحین از ابوهریره روایت است: مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای پیامبر آیا پروردگاران را روز قیامت می بینیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا در دیدن ماه هنگامیکه قرص کامل است، دچار مشکل می شوید؟ گفتند: خیر، ای رسول الله. فرمود: آیا در دیدن خورشید هنگامی که ابری جلوی آن نیست از دحام می کنید؟ گفتند: خیر، فرمود: به همین شکل شما او را می بینید، خداوند انسانها را روز قیامت جمع می کند و می فرماید: هر کس بدنبال چیزی که ذره ای آن را پرستش کرده است برود، کسی که خورشید را پرستش کرده است بدنبال آن برود، و کسی که ماه را پرستش کرده است بدنبال آن برود، و کسی که طاغوت را عبادت کرده است بدنبال طاغوت برود، و این امت باقی می ماند که منافقین نیز در بین آنها می باشند. بعد از آن خداوند باری تعالی در غیر وجهی که او را می شناسند خود را به آنها نشان می دهد و می فرماید: من پروردگار شما هستم، می گویند: از تو به خداوند پناه می بریم ما اینجا می مانیم تا پروردگاران بیاید، وقتی او بیاید او را می شناسیم، بعد از آن خداوند به همان صورتی که او را می شناسند خود را به آنان نشان می دهد و می فرماید: من پروردگار شما هستم، آنها می گویند: تو پروردگار ما هستی و بدنبال وی می روند. دو طرف جهنم را می پیمایند، و من و امتم اولین کسانی هستیم که از آن عبور می کنیم. در آن روز بجز پیامبران کسی سخن نمی گوید، و دعای آنان این است: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار، و در جهنم چنگالهای آهنینی است مثل خار [گیاه] سعدان، آیا [گیاه] سعدان را دیده اید؟ گفتند: بله یا رسول الله، فرمود: همانا آن مانند خار گیاه سعدان است، بجز اینکه فقط خداوند سبحانه اندازه ی بزرگی آن را می داند، انسانها در هنگام عبور با توجه به اعمالشان [بوسله آتش] بلعیده می شوند، عده ای با توجه به اعمالشان در «الموبق» و عده ای در «المجازی» می افتند تا زمانی که [بقیه] نجات یابند. وقتی خداوند از دادرسی بین بندگانش فارغ می شود و می خواهد تا آن بندگانش را که می خواهد از روی رحمتش از آتش [جهنم] خارج کند به ملائکه امر می فرماید: کسانی را که ذره ای به خداوند شرک نورزیده باشند از جهنم خارج کنند. کسانی که خداوند می خواهد آنها را رحمت کند افرادی هستند که می گویند: «لا إله إلا الله»، که آنها را از اثر سجده می شناسند، و آتش تمام بدن

آن (۱۸۵۰۷)، و ابویعلی در المسند: (۵۶)، و البزار در مسند: (۳۴۶۵).

فرزندان آدم را می خورد الا محللهای سجده آنها را و خداوند بر آتش [جهنم] حرام کرده است تا محل سجده را بسوزاند. بعد از آن از آتشی که آنها را سوزانده است، خارج می-شوند و با آب نهر «الحیاء» شسته می شوند و مانند دانه ای که از بین خس و خاشاکی که سیل آورده است می روید، تر و تازه می شوند.

پس از اینکه خداوند از دادرسی بین بندگانش فارغ می شود، (هنوز) مردی در جهنم باقی خواهد ماند (از کسانی که از جهنم خارج می شوند) و او آخرین نفریست که وارد بهشت می شود، و می گوید: پروردگارا مرا از جهنم نجات بده، باد آن مرا خشک کرده است و شراره ی آتش آن مرا سوزانده است، و به دعا به [درگاه] خداوند مشغول می شود آنچنانچه که خداوند می خواهد که به دعا خوانده شود، و خداوند تبارک و تعالی بعد از آن می گوید: آیا ممکن است به غیر از آن چیز دیگری بخواهی، می گوید: غیر از آن نمی خواهم. خداوند آنچه را که به او وعده داده بود به وی می دهد و او را از جهنم نجات می دهد. وقتی به بهشت نزدیک می شود و آنرا می بیند چنان که خواست خداوند است ساکت می شود، سپس می گوید: خداوند! مرا به درب بهشت برسان! و خداوند به او می-گوید: آیا آنچه که به تو وعده داده بودم به تو ندادم؟ غیر از چیزی که به تو داده ام از من چیزی نخواه! وای بر تو ای بشر چه چیز تو را پیمان شکن کرده است؟ می گوید: پروردگارا!، و خداوند را می خواند تا اینکه خداوند به او می گوید: آیا به غیر از آنچه خواسته ای از من درخواست خواهی کرد؟ می گوید: به عزت خیر، خداوند آنچنانکه خواسته خویش است از چیزهایی که به او وعده داده بود به او می دهد و او را به درب بهشت می رساند. بهشت نزد او جلوه گر می شود و خیر و شادی بهشت را می بیند و ساکت می شود تا جائیکه خواسته خداوند است که او ساکت باشد، سپس می گوید: پروردگارا مرا داخل بهشت بفرما!، و خداوند تبارک و تعالی به او می گوید: آیا چیزهایی که به تو وعده داده بودم ندادم! غیر از چیزی که به تو داده ام از من نخواه! وای بر تو ای بشر چه چیز تو را پیمان شکن کرده است؟ او می گوید: من شقی ترین خلق تو نیستم و آنقدر خداوند را می خواند تا آنکه خداوند می خندد و پس از آنکه خداوند به او خندید به وی می گوید: وارد بهشت شو! و وقتی داخل آن می شود خداوند به او می گوید: آرزو کن

آنچنان که می‌خواهی! آرزو می‌کند تا آنجا که آرزوهای او تمام می‌شود و خداوند به او می‌گوید: آن برای تو و مثل آن نیز برای تو^۱.

وقتی ابوهریره رضی الله عنه به آنجا رسید که گفت: همانا خداوند به آن مرد گفت: و مثل آن، ابوسعید خدری و عطاء بن یزید رضی الله عنهما گفتند: ده برابر آن ای ابوهریره، و حدیث پیامبر را ذره‌ای رد نمی‌کنیم، ابوهریره گفت: من قول پیامبر را حفظ ندارم به جز آن که [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:] و آن برای تو و مثل آن، ابوسعید رضی الله عنه گفت: شهادت می‌دهم که [از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم] و آنرا حفظ کردم و در آن ده برابر آن آمده است، ابوهریره رضی الله عنه گفت: آن مرد آخرین نفر اهل بهشت است که داخل آن می‌شود.

و همچنین در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است: همانا مردم از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: آیا پروردگاران را روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بله، آیا در دیدن خورشید هنگام نیمروز وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید؟ و آیا در دیدن ماه هنگام شب بدر وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید؟ گفتند: خیر، یا رسول الله. فرمود: در دیدن خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت دچار مشکلی نمی‌شوید همانگونه که در دیدن آن دو دچار مشکلی نمی‌شوید، وقتی روز قیامت می‌رسد، موذن بانگ برمی‌نهد: هر امتی بدنبال هر چیزی که آنرا پرستش می‌کرده است برود و از کسانی که غیر خداوند مثل بتها و سنگها را پرستش می‌کرده‌اند، کسی باقی نمی‌ماند و [همه‌ی] آنها پی‌درپی در جهنم می‌افتند و فقط کسانی که خداوند را پرستش می‌کرده‌اند باقی می‌مانند، مثل نیکوکاران و گناهکاران و اهل کتاب. بعد از آن، یهود خوانده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: چه چیزی را پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: عزیز پسر خداوند را پرستش می‌کردیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید، خداوند همنشین و فرزندی اتخاذ نکرده است، چه می‌طلبید؟ می‌گویند: تشنه هستیم، پروردگارا ما را سیراب کن، بعد از آن به آنها اشاره می‌شود، [و گفته می‌شود] چقدر خواسته‌ی خود را تکرار می‌کنید؟ و بسوی آتش برده می‌شوند، و

۱ - بخاری در صحیحش: (۸۰۶) و (۶۵۷۳) و (۷۴۳۷)، مسلم در صحیحش: (۱۸۲)، و احمد در المسند: (۲۵۷/۲) و (۲۹۳) و (۵۳۴) و (۱۶/۳)، و طبعه الدار آن: (۷۷۲۱) و (۷۹۳۲) و (۱۰۹۰۶) و (۱۱۱۲۷)، الحاکم در المستدرک: (۵۸۲/۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۸۵/۹) و (۴۶۸/۱۰) و (۵۶۵)، و التبریزی در مشکاة المصابيح: (۵۵۵۵)، و الهمدنی در کنز العمال: (۳۹۶۹۸)، و الحمیدی در المسند: (۱۱۷۸)، و عبدالرزاق در المصنف: (۲۰۸۵۶)، و السیوطی در الدر المنثور: (۲۹۰/۶).

همانا آن آتش مثل سرابی است که قسمتی از آن قسمتی دیگر را می بلعد، سپس یکی بعد از دیگری در آتش افکنده می شود، سپس مسیحیان خوانده می شوند و به آنان گفته می شود: چه چیزی را پرستش می کردید؟ می گویند: ما مسیح پسر خداوند را می پرستیدیم، گفته می شود: دروغ گفتید خداوند همشین و فرزندی اتخاذ نکرده است، به آنها گفته می شود: چه می طلبید؟ می گویند: تشنه ایم، پروردگارا ما را سیراب کن، بعد از آن به آنها اشاره می شود و گفته می شود: چقدر خواسته ی خود را تکرار می کنید؟ و بسوی جهنم برده می شوند و آن آتش مانند سرابی است که قسمتی از آن قسمتی دیگر را می بلعد، یکی پس از دیگری در آتش افکنده می شوند تا اینکه از کسانیکه خداوند را پرستش می کردند، فقط نیکوکاران و گناهکاران باقی می ماندند و خداوند به نزدیک ترین شکلی که او را می شناسند، خود را به آنان نشان می دهد، و می فرماید: بسوی چه می نگرید؟ هر امتی بدنبال آنچه پرستش می کرد برود!، می گویند: پروردگارا بین ما و انسانها [ی دیگر] در دنیا جدایی انداختی، ما را از آنها بی نیاز گردان و ما با آنها همشینی نمی کنیم، بعد از آن می فرماید: من پروردگار شما هستم و آنها در جواب می گویند: از تو به خداوند پناه می بریم، به خداوند شرک نمی ورزیم - دو بار و سه بار - تا اینکه نزدیک خواهد بود که بعضی از آنها روی برگردانند، و [خداوند] می فرماید: آیا بین او و شما نشانه ای وجود دارد، می گویند: بله، بعد از آن خداوند ساق را آشکار می کند، و خداوند به کسانیکه از عمق وجود به او سجده کرده بودند، اجازه می دهد تا سجده کنند و کسانیکه از روی ریا به او سجده می کردند، خداوند پشت آنها را سخت می کند تا نتوانند سجده کنند، و هر وقت می خواهند سجده کنند با صورت به زمین می افتند، بعد از آن سرهای خود را بلند می کنند، و هیبتی تغییر یافته از حالت اول می یابند؛ و خداوند می فرماید: من پروردگار شما

۱ - در قرآن نیز داریم: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَشَعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٤٣﴾» (قلم: ۴۲ و ۴۳). ترجمه آن نیز چنین است: «روزی که پرده از ساق برداشته می شود و ایشان بسوی سجده خوانده می شوند اما نمی توانند * این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فرا گرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدانگاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن خوانده می شدند (و ایشان با وجود توانائی، سجده نمی کردند)». (مترجم).

هستم و آنها می گویند: تو پروردگار ما هستی و برای آنها پلی بر جهنم زده می شود و شفاعت حلال می شود.

گفته شد: ای رسول الله پل چیست (چگونه است)؟ فرمود: بسیار لغزنده، بر آن چنگالهای پرندگان شکاری وجود دارد و پر از چنگالهای آهنین و خار است، خار بلندی وجود دارد که به آن سعدان می گویند، مؤمنان یک چشم بهم زدند و مانند برق و باد، پرندگان، اسبان و سوارکاران از آن عبور می کنند و مسلمانان^۱ از آن نجات می یابند و کسانی که به فرستادگان خداوند بی توجه بوده و نیز مال اندوزان در آتش جهنم می افتند. بعد از اینکه مؤمنین از آتش جهنم نجات می یابند، قسم به کسی که جان من در دست اوست، در آن روز هیچکدام از شما نیست بجز اینکه به شدیدترین حالت قسم می خورد تا اجر برادرانش را که در آتش افتاده اند از خداوند بگیرد، می گویند: پروردگارا آنها روزه می گرفتند و نماز می خواندند و خویشتنداری می کردند، به آنها گفته می شود: هر کی را می شناسید از جهنم خارج کنید، آتش بر آنها حرام شد و عده ای از جهنم خارج می شوند و همانا آتش تا وسط ساقها و زانوهایشان را سوزانده است و مؤمنین می گویند: پروردگارا از بین کسانی که به ما گفته بودید، هنوز در جهنم باقی هستند، و خداوند می فرماید: برگردید و هر که را در قلبش ذره ای خیر وجود دارد، از جهنم خارج کنید و عده ای کثیری از جهنم خارج می شوند، سپس می گویند: پروردگارا از کسانی که به ما گفته بودید در جهنم نادر نیستند و خداوند می فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که در قلبش ذره ای خیر وجود دارد از جهنم خارج کنید و عده ای کثیری خارج می شوند، سپس می گویند: پروردگارا از کسانی که به ما گفته بودید در جهنم نادر نیستند، به آنها گفته می شود: برگردید و هر که را در قلبش ذره ای از خیر یافتید از جهنم خارج کنید و عده ای

۱ - در قبل از مبعوث شدن پیامبر ﷺ نیز کسانی که پیامبران خداوند را تصدیق و به فرامین خداوند گوش فرا می دادند نیز مسلمان نام داشتند مثل: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ حَنُّ أَنْصَارُ اللَّهِ ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۵۲)، و ترجمه آن نیز چنین است: «ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر (و سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ حواریون گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم؛ و به او ایمان آورده ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما تسلیم شدگان (مسلمانان) (امر خداوندیم)». (مترجم).

زیادی خارج می شوند و سپس مؤمنین می گویند: دیگر حتی ذره‌ای خیر در جهنم یافت نمی شود.

و ابو سعید خدری رضی الله عنه [گفتن حدیث را قطع کرد و] گفت: اگر مرا در گفتن این حدیث تصدیق نمی کنید، پس آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وُيُوتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ (نساء: ۴۰). را بخوانید، [و در ادامه حدیث اول گفت:] بعد از آن خداوند ﷻ می فرماید: ملائکه و پیامبران و مؤمنان شفاعت کردند و [کسی] بجز ارحم الراحمین باقی نماند، دستی در آتش می زند و از آن قومی را خارج می کند که از خیر چیزی نمی دانسته‌اند ولی با گمراهی دشمنی می کرده‌اند و آنها را در نهری که در دهانه بهشت است قرار می دهد، که به آن نهر «الحیاء» می گویند و از آن خارج می شوند همانگونه که دانه از خاشاک و سیاهی که سیل آورده است بیرون می آید، آیا نمی بینید که از سنگلاخ و درختی که در زیر نور خورشید قرار دارد گیاهانی خارج می شوند که کمی سبزی و زردی دارند؟ و قسمتی که در سایه است گیاه مایل به سفیدی خارج می شود؟ [صحابه] گفتند: ای پیامبر مثل اینکه چوپانی هم کرده‌ای! [پیامبر ﷺ در ادامه] فرمود: مانند مروارید خارج می شوند و در گردنهای آنها سنگهای قیمتی خواهد بود و اهل بهشت آنها را می شناسند و می گویند: آنها کسانی هستند که خداوند آنها را از جهنم نجات داد، بدون اینکه عملی انجام داده باشند، و یا خیری برای خود فرستاده باشند، و [خداوند] می فرماید: وارد بهشت شوید و هر آنچه که در آنجا می بینید برای شماست و می گویند: پروردگارا چیزی به ما بده که به هیچ یک از عالمین نداده‌ای و [خداوند] به آنها می گوید: نزد من چیزی بهتر از آن دارید، می گویند: پروردگارا چه چیز بهتر از آن است، [خداوند] می فرماید: رضا و خشنودی من از شما، و بر هیچ یک از شما بعد از این غضب نخواهم کرد^۲.

۱ - «الله (به کسی) ذره‌ای ظلم روا نمی دارد و (از اجر کسی نمی کاهد، ولی) اگر کار نیکی (از کسی) سرزند، آن را چندین برابر می گرداند، و از سوی خود (به شخص نیکوکار، جدای از چندین برابر اجر عملش) پاداش بزرگی عطاء می کند».

۲ - بخاری در صحیحش: (۲۲) و (۴۵۸۱) و (۶۵۷۴) و (۷۴۳۸) و (۷۴۳۹)، و مسلم در صحیحش: (۱۸۳)، ابن حجر در فتح الباری: (۲۴۹/۸)، تبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۷۸).

فصل:

و اما حدیث جریر بن عبدالله که در صحیحین آمده است، گفت: با پیامبر ﷺ نشسته بودیم و او به ماه شب چهارده نگاه می کرد و گفت: همانا شما پروردگارتان را با چشم خواهید دید، همانگونه که این [ماه بدر] را می بینید و در دیدنش کم و کاستی نخواهید داشت و اگر توانستید نزدیک (قبل) به طلوع خورشید و غروب آن نماز نخوانید. سپس این قول خداوند را خواند که: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾^۱، (ق: ۳۹). و همچنین از افراد دیگری چون: اسماعیل بن ابی خالد و عبدالله بن ادریس ازدی و یحیی بن سعید القطان و عبدالرحمن بن محمد محاربی و جریر بن عبدالحمید و عید بن حمید و هشیم بن بشیر و علی بن عاصم و سفیان بن عینه و مروان بن معاویه و ابواسامه و عبدالله بن نمیر و محمد بن عید و برادر او یعلی بن عید و وکیع بن جراح و محمد بن فضیل و طفاوی و یزید بن هارون و اسماعیل بن ابی خالد و عنبسه بن سعید و حسن بن صالح بن حی و ورقاء بن عمرو و عمار بن زریق و ابوالأعز سعید بن عبدالله و نصر بن طریف و عمار بن محمد و حسن بن عیاش برادر ابوبکر و یزید بن عطاء و عیسی بن یونس و شعبه بن حجاج و عبدالله بن مبارک و ابو حمزه سکری و حسین بن واقد و معمر بن سلیمان و جعفر بن زیاد و خداهش بن مهاجر و هریم بن سفیان و مندل بن علی و برادرش سنان بن علی و عمر بن یزید و عبدالغفار بن قاسم و محمد بن بشیرالحریری و مالک بن مغول و عصام بن نعمان و علی بن قاسم الکندی و عید بن اسود همدانی و عبدالجبار بن عباس و معلی بن هلال و یحیی بن زکریا بن ابوزائده و صباح بن محارب و محمد بن عیسی و سعید بن حازم و ابان بن ارقم و عمرو بن نعمان و مسعود بن سعدالجعفی و عثمان بن علی و حسن بن حیب و سنان بن هارون برجمی و محمد بن یزید واسطی و عمرو بن هشام و محمد بن مروان و یعلی بن حارث محاربی و شعیب بن راشد و حسن بن دینار و

۱ - «و سپاس و ستایش پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور». **بخاری در صحیحش**: (۵۵۴) و (۵۷۳) و (۴۸۵۱) و (۷۴۳۴) و (۷۴۳۶)، و مسلم در صحیحش: (۶۲۳)، و ابو داود در سننش: (۴۷۲۹)، و ترمذی در سننش: (۲۵۵۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۷۷)، و احمد در المسند: (۱۹۲۱۱) و (۱۹۲۲۶) و (۱۹۲۷۱)، و بیهقی در السنن الکبری: (۳۵۹/۱)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۳۲/۲)، ابن حجر در فتح الباری: (۳۳/۲) و (۲۹۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (۱۱۸/۲) و (۵۵۴/۱۰)، و الحمیدی در المسند: (۷۹۹).

سلام ابن ابی مطیع و داوود بن زبرقان و حماد بن ابو حنیفه و یعقوب بن حبیب و حکام ابن سلم و ابو مقاتل بن حفص و مسیب بن شریک و امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت رضی الله عنه و عمرو بن سمر جعفی و عمرو بن عبدالغفار التیمی و سیف بن هارون البرجمی برادر سنان و عابد بن حبیب و مالک بن سعیر بن الخمس و یزید بن عطاء مولی ابی عوانه و خالد بن یزید العصری و عبدالله بن موسی و خالد بن عبدالله الطحان و ابو کدینه یحیی بن مهلب و رقبه بن مصقله و معمر بن سلیمان الرقی و مرحی بن رجاء و عمرو بن جریر و یحیی بن هاشم السمسار و ابراهیم بن طهمان و خارجه بن مصعب و عبدالله بن عثمان شریک شعبه و عبدالله بن فروخ و زید بن ابی انیسه و جوده گفت: پروردگار عزوجل خود را با چشم خواهید دید همانگونه که این ماه را با چشم می بینید، و ابو شهاب خیاط گفت: پروردگارتان را با چشم می بینید، و حارثه بن هرم و عاصم بن حکیم و مقاتل بن عمرو و عبدالسلام بن عبدالله بن قرة العنبری و یزید بن عبدالعزیز و علی بن صالح بن حی و زفر بن الهذیل و قاسم بن معن، نیز این حدیث روایت شده است.

اسماعیل بن ابو خالد از قیس با جماعتی تبعیت کرده که از این جماعت بیان بن بشر و مجالد بن سعید و طارق بن عبدالرحمن و جریر بن یزید بن جریر البجلی و عیسی بن مسیب از قیس بن ابی حازم از جریر و تمامی این نفرات بر اسماعیل بن ابی خالد گواهی داده اند و اسماعیل بن ابی خالد بر قیس بن ابی حازم گواهی داده است و قیس بن ابی حازم بر جریر بن عبدالله و جریر بن عبدالله بر پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داده است و شنیدن او از رسول الله صلی الله علیه و آله درست مانند این است که شما خود از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده باشید.

فصل:

امام مسلم در صحیحش [با اسنادش] آورده است که صهیب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که او فرمود: وقتی اهل بهشت وارد آن می شوند، خداوند عزوجل می فرماید: آیا می خواهید چیزی به [نعمتهای] شما اضافه کنم؟ می گویند: آیا صورتهای ما را نورانی نکردی و ما را از جهنم نجات ندادی؟ [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: [در حالی] حجاب کنار می رود که از چیزهایی که خداوند به بهشتیان داده است هیچ چیز دوست داشتنی تر از نگریستن به پروردگارشان نخواهد بود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا أَحْسَنَىٰ

وَزِيَادَةٌ^۱! این حدیثی است که ائمه آنرا از حماد راویت کرده اند و سخن پیامبرشان را به این طریق تصدیق کرده اند.

فصل:

و حدیث عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه که طبرانی [با اسنادش] آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند اولین و آخرین انسانها را در مکان و زمان اعلام شده جمع می کند، که چهل سال طول می کشد، چشمهایشان بسوی آسمان خیره شده و منتظر جدایی [حق از باطل] می شوند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در سایه ای از ابر از عرش بروی کرسی فرود می آید، سپس ندا دهنده ای ندا می دهد: ای انسانها آیا از پروردگارتان راضی نشدید؟ کسی که شما را خلق کرد و روزی داد، و امرتان کرد تا او را عبادت کنید و ذره ای به او شرک نورزید، هر کدام از شما بدنبال چیزی که در دنیا برای خود اولیاء می گرفته و پرستش می کرده برود، آیا این عدلی از طرف پروردگارتان نمی باشد؟ گفتند: بله، [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: هر قومی بدنبال آنچه در دنیا پرستش می کرده و به دوستی می گرفته می رود. و فرمود: می روند و مانند آن چیزهایی که در دنیا عبادت می کردند برای آنها نمایان می - شود، بعضی از آنها بدنبال خورشید می روند و بعضی بدنبال ماه و [بعضی] بسوی بتهایی از سنگ می روند و [بعضی] بسوی شبیه آنچه در دنیا پرستش می کردند [می روند]. فرمود: و برای کسانی که که عیسی علیه السلام را عبادت می کردند، شیطان عیسی علیه السلام نمایان می شود^۲، و برای کسانی که عزیز را عبادت می کردند، شیطان عزیز نمایان می شود و محمد صلی الله علیه و آله و امتش باقی می ماند. پروردگار عز وجل به نزد آنها می رود و می فرماید: شما را چه می شود، چرا همانگونه که انسانهای [دیگر] بدنبال [چیزهایی] رفتند، شما بدنبال [چیزی] نمی روید؟

فرمود: می گویند: همانا ما معبودی داریم که او را در پس [معبودان دیگر] ندیدیم، می فرماید: اگر او را ببینید می شناسید؟ می گویند: همانا بین ما و او نشانه ایست، که اگر او را ببینیم او را می شناسیم. می فرماید: آن [نشانه] چیست؟ می گویند: از ساق خود پرده بر می دارد، و در آن لحظه خداوند از ساق [ش] پرده بر می دارد و [همگی] برای او به سجده می افتند و گروهی باقی می ماند که کمربندهایشان مانند شاخ گاو [راست می ماند]، می

۱ - مسلم در صحیحش: (۲۷۳۷)، و احمد در المسند: (۸۲۶۵) و (۱۱۳۳۲) و (۱۱۹۰۵).

۲ - (همانطور که می دانیم خداوند برای امتحان کردن هر انسانی همراه او شیطانی قرار می دهد). (مترجم).

خواهند سجده کنند ولی نمی‌توانند^۱، [و این در حالی است که وقتی در دنیا] سالم بودند و به سجده خواند می‌شدند، [امتناع می‌کردند]، سپس خداوند می‌فرماید: سرهایتان را بالا بگیرید و سرهایتان را بالا می‌گیرند، آنها را به اندازه اعمالشان [در دنیا] نورانی می‌کند، به بعضی از آنها نوری می‌دهد که به اندازه یک کوه بزرگ است و [آن نور] در جلو آنها حرکت می‌کند و به بعضی نور کمتر از آن می‌دهد و به بعضی [دیگر] نوری می‌دهد که مانند شاخه‌ی درخت خرما در دست راست اوست، و به بعضی نوری کمتر از آن می‌دهد، تا اینکه به مردی می‌رسد که نور داده شده به وی، در حد تاریکی جلوی پای اوست، لحظه‌ای روشن می‌شود و لحظه‌ای [دیگر] خاموش، وقتی جلوی پای او را روشن می‌کند راه می‌رود و وقتی خاموش می‌شود می‌ایستد. پروردگار تبارک و تعالی در جلوی ایشان [حرکت می‌کند] تا اینکه از آتش عبور می‌فرماید، و اثری مانند تیزی شمشیر بر جای می‌گذارد، راوی گفت: و [خداوند] می‌فرماید: [از آن] عبور کنید و به (آسانی ای که) به اندازه نورشان است از آن عبور می‌کنند. بعضی مانند یک چشم بهم زدن عبور می‌کنند، و بعضی مانند برق، و برخی مانند ابر، و بعضی مانند پائین آمدن شهاب، و بعضی مانند باد، بعضی به سرعت اسب، و برخی دیگر با سرعت شتر از آن عبور می‌کنند، تا اینکه کسی از آن عبور می‌کند که نورش به اندازه تاریکی جلوی پای اوست و آتش به دور و اطراف او می‌رسد، و این حالت تغییر نمی‌یابد تا اینکه رهایی یابد، و وقتی رها شد بر آن می‌ایستد و می‌گوید: الحمدلله، همانا خداوند به من چیزی عطا کرد که به کسی عطا نکرده است، زیرا مرا از آن [آتش]، بعد از اینکه آنرا دیدم، نجات داد.

فرمود: و می‌رود تا اینکه به گودال آبی کنار درب بهشت [می‌رسد] و خود را می‌شوید، و باد بهشت و رنگهای آن بر او نمایان می‌شود، و آنچه را در بهشت است از لای آن درب می‌بیند، و می‌گوید: پروردگارا مرا داخل آن بهشت بفرما! و خداوند تبارک و تعالی به او می‌فرماید: [با وجود اینکه] من تو را از جهنم نجات دادم، تو بهشت را [از من] می‌خواهی؟ و می‌گوید: [حال که اینطور است]، بین من و آن، پرده‌ای قرار بده تا صدای آنرا نشنوم. فرمود: پس داخل بهشت شد. فرمود: به او منزلی نشان داده شده، و افرشته می

۱ - ﴿يَوْمَ يَكْشِفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَشِيعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهْقُهُمْ ذُلَّةٌ وَقَدَّ

كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَلِيمُونَ ﴿٤٣﴾ (قلم: ۴۲ و ۴۳).

شود تا به آن داخل شود، مانند این است که آنرا در خواب می‌بیند، و بدنبال آن می‌گوید: خداوند آن منزل را به من بده!، [خداوند] می‌فرماید: اگر آنرا به تو بدهم، ممکن است غیر از آن چیزی بخواهی؟ می‌گوید: به عزت چیزی غیر از آن نمی‌خواهم، چه منزلی بهتر از آن است؟ آن [منزل] را به او داده و او را در آنجا سکنا می‌دهد، [سپس] برای او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می‌شود، و می‌گوید: پروردگارا آن منزل را [نیز] به من بده! و خداوند ﷻ می‌فرماید: اگر آنرا به تو بدهم چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: خیر، به عزت بجز آن، چیزی از تو نمی‌خواهم و چه منزلی بهتر از آن می‌تواند وجود داشته باشد؟ و آنرا به او می‌دهد و او را در آنجا سکنا می‌دهد، [سپس] جلوی او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می‌شود، گویی که آنرا در خواب می‌بیند و می‌گوید: پروردگارا آن منزل را به من بده و خداوند ﷻ می‌فرماید: اگر آنرا به تو بدهم چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: خیر، به عزت چیزی غیر از آن از تو نمی‌خواهم و چه منزلی بهتر از آن! آنرا به او می‌دهد و در آنجا سکناش می‌دهد، سپس او ساکت می‌شود، خداوند عزوجل می‌فرماید: تو را چه شده است، چیزی نمی‌خواهی؟ می‌گوید: خداوند! آنقدر از تو خواستم و آنقدر قسم خوردم تا به خجالت افتادم، خداوند ﷻ می‌فرماید: آیا راضی می‌شوی تا مثل دنیا، از آن روزی که آنرا خلق کردم تا روزی که آنرا فنا کردم و ده برابر آنرا به تو بدهم؟ می‌گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته‌ای و [همانا] تو پروردگار با عزت هستی، و پروردگار ﷻ از سخنش می‌خندد.

گفت: و عبدالله ابن مسعود را دیدم وقتی به این قسمت از حدیث رسید خندید، و مردی به او گفت: تو را بارها دیدم که این حدیث را تعریف می‌کنی و هر وقت به این قسمت از حدیث می‌رسی می‌خندی، و او گفت: پیامبر بارها این حدیث را برای ما بازگو کرد و هر وقت به این قسمت از حدیث می‌رسید می‌خندید، تا آنجا که دندانهایش آشکار می‌شد. گفت: و پروردگار ﷻ می‌فرماید: خیر، [من تو را به استهزاء نگرفته‌ام]، ولی من به آن قادرم، او می‌گوید: مرا به انسانها ملحق کن و می‌فرماید: به انسانها ملحق شو. دوان دوان بسوی درب بهشت می‌رود تا اینکه به مردم می‌رسد، برای او قصری از مروارید برافراشته می‌شود و او به سجده می‌افتد؛ و به او گفته می‌شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست؟ سرت را بلند کن، بعد از آن، یا می‌گوید: پروردگرم را دیدم [و] یا [می‌گوید]: پروردگرم خودش را به من نشان داد، به او گفته می‌شود: همانا آن فقط منزلی از منازل

توست! سپس می‌رود و مردی را می‌بیند که آماده سجده شده است، به او گفته می‌شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست؟ و [در جواب] می‌گوید: به نظرم یکی از ملائکه باشی و [آن ملک] به او می‌گوید: همانا من فقط یکی از گنجهای تو هستم، و برده‌ای از بردگان تو می‌باشم، در پیش من هزار خادم است که [همگی] مانند من می‌باشند، به جلو پیش می‌رود تا اینکه درب قصر برای او باز می‌شود و آن مرواریدی خواهد بود که سقفها و دربها و قفلها و کلیدهایش از او استقبال می‌کنند و [در آن] جواهرهای سبز که درونش قرمز است [وجود دارد]، هر جواهری با جواهری از رنگ دیگر اندود می‌شود، در هر جواهری تختها و همسرهاست، که وصف پست‌ترین آنها زنان بزرگ چشم است که هر کدام هفتاد دست لباس دارند، و درون ساقهایشان از پشت لباسهایشان پیدا است، جگر آن زن آئینه‌ی مرد می‌شود و جگر مرد آئینه‌ی آن زن می‌شود. وقتی با آن زن روبرو می‌شود [و به نگاه می‌کند] چشم او هفتاد برابر از آنچه که در قبل بوده ضعیف می‌شود و به آن زن می‌گوید: قسم به خدا چشمانم هفتاد برابر ضعیف شد و آن زن به او می‌گوید: قسم به خدا قسم به خدا تو نیز چشمان مرا هفتاد برابر ضعیف کردی و [به آن مرد] مژده داده می‌شود: بلند مرتبه شو و پیامبر ﷺ فرمود: و او بلند مرتبه می‌شود سپس به او گفته می‌شود خداوند ترا مالک چشمانی گرداند که مسیر صد سال را با آن می‌توانی بینی.

گفت: و عمر رضی الله عنه گفت: ای کعب! آیا حدیثی را که أم عبد برای ما بیان کرد شنیدی؟ آن پائین‌ترین [شخص] بهشتیان است، ببین بالاترین آنها چگونه است! کعب گفت: ای امیر المؤمنین! در آن چیزهایی است که چشمی ندیده و گوش نشنیده است، و همانا خداوند ﷻ در آن خانه‌ای قرار داده است که هر چه خواسته شود، اعم از همسران و میوه‌ها و نوشیدنیها در آن وجود دارد، و آنرا مخفی نموده و هیچ یک از خلقش آنرا نمی‌بیند، نه جبرئیل و نه ملائکه غیر از او، سپس کعب آیه ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱، (السجدة: ۱۷). را قرائت کرد، [کعب] گفت: در پائین‌ترین [جای] آن دو باغ خلق نموده است و به هر چیز خواسته شده‌ای، آنرا آراسته است و آن دو را به هر یک از خلقش که بخواهد نشان می‌دهد، سپس گفت: کسی که

۱ - «هیچکس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه نور چشمی برای ایشان پنهان شده است».

پرونده‌اش در علین باشد، به آن سرزمین وارد می‌شود، هیچ کسی آنرا نمی‌بیند تا اینکه مردی از اهل علین خارج می‌شود و در مُلکش سیر می‌کند، خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت نمی‌ماند، بجز آنکه آن از نورش روشن می‌شود، و او را به رائج آن بشارت می‌دهد، و می‌گویند: چقدر این رائج حیرت‌انگیز است، این مرد که از اهل علین است، [از منزلش] خارج شده و در مُلکش سیر می‌کند و [عمر رضی الله عنه] گفت: ای کعب! این قلبها از بدن خارج شد و به آن برگشت، و کعب گفت: به خداوندی که جان من در دست اوست، روز قیامت در جهنم ناله‌هایست که هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبری باقی نمی‌ماند، بجز اینکه او را به زانو در می‌آورد تا اینکه حضرت ابراهیم خلیل الله می‌فرماید: پروردگارا! جانم، جانم (پروردگارا به فریادم برس)، و گمان نمی‌کنم که اگر عمل هفتاد پیامبر بر عملت اضافه شود، نجات بیابی^۱.

فصل:

و اما حدیث علی ابن ابیطالب رضی الله عنه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اهل بهشت پروردگار تبارک و تعالی را در هر جمعه زیارت می‌کنند؛ و او آنچه را که به آنها داده است یادآوری می‌کند، سپس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: پرده را بردارید و حجاب برداشته می‌شود، سپس حجاب [برداشته می‌شود]، سپس تبارک و تعالی برای آنها آشکار می‌شود، و آن، چنان است که آنها نعمتی اینگونه را ندیده‌اند، و این همان قول تبارک و تعالی است که فرمود: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵)^۲.

فصل:

و حال حدیثی که ابو موسی رضی الله عنه روایت کرده است و در صحیح بخاری و مسلم آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دو باغ وجود دارد که ظرفها و هر آنچه در آن دو است، از نقره است و دو باغ است که ظرفها و هر آنچه در آن دو است از طلاست و در بهشت عدن بین

۱ - الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۰۴/۱۰)، و طبعة الدار آن: (۱۸۳۵۲)، و حاکم در المستدرک: (۳۷۶/۲) - (۳۷۷) و (۴/۵۹۰ - ۵۹۲)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (۳۹۱/۴ و ۵۰۳)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۴۸۳/۱۰)، و العراقي در المغنی عن حمل الأسفار: (۵۰۹/۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۴۱/۱).

۲ - الهندی در کنز العمال: (۴۶۱۴).

مردم و نگریستن به پروردگار تبارک و تعالی‌شان پرده بزرگی وجود دارد.^۱ امام احمد رحمته از ابوموسی رضی الله عنه آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند امتها را روز قیامت در یک بلندی جمع می‌کند و برای اینکه آنها را از هم جدا کند، برای هر قومی از چیزی که [در دنیا] پرستش می‌کرده، پیکری شبیه آن می‌سازد، و بدنال آن پیکرها می‌روند تا اینکه آتش آنها را در برمی‌گیرد، سپس پروردگاران صلی الله علیهم و آله می‌آید، در حالیکه ما در جای بلندی قرار خواهیم داشت، و می‌فرماید: شما کیستید؟ می‌گوئیم: ما مسلمان هستیم و می‌فرماید: منتظر چه هستید؟ می‌گوئیم: منتظر پروردگاران صلی الله علیهم و آله هستیم، می‌فرماید: اگر او را ببینید می‌شناسید؟ می‌گوئیم: بله، همانا او همتایی ندارد و خود را با روی خندان به ما نشان می‌دهد و می‌فرماید: ای مسلمانان بشارت بدهید که همانا هر کس با شما نبود در جهنم قرار دادم، چه یهودی و چه مسیحی.^۲ همچنین از ابوموسی رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگاران تبارک و تعالی روز قیامت خود را خندان به ما نشان می‌دهد.^۳ دارقطنی از ابوموسی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: روز قیامت خداوند ندا دهنده‌ای را مأمور می‌کند تا با صدایی که از اولین تا آخرین نفر، صدای او را می‌شنوند، ندا می‌دهد: خداوند به شما وعده‌ی ﴿الْحُسْنَى﴾ و ﴿زِيَادَةَ﴾ را داده بود و ﴿الْحُسْنَى﴾ بهشت و ﴿زِيَادَةَ﴾ نگاه کردن به پروردگار صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۴

فصل:

و اما حدیث عدی بن حاتم رضی الله عنه که در صحیح بخاری آمده است، او گفت: ما فهمیدیم که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگدستی شکایت کرد و سپس مرد دیگری آمد، و از راهزنان به او شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای عدی آیا «الحیرة» را دیده‌ای، گفتم: آنرا ندیده‌ام ولی از آن خبر دارم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عمر تو طولانی شود، همانا هودجی را خواهی دید که از «الحیرة» برای طواف کعبه روانه می‌شود [در حالیکه] بجز

۱ - بخاری در صحیحش: (۴۸۷۸) و (۴۸۸۰) و (۷۴۴۴)، و مسلم در صحیحش: (۱۸۰)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۶).

۲ - احمد در المسند: (۴۰۸/۴)، و طبعة الدار آن: (۱۹۶۷۴)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۱۸).

۳ - الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۵۸/۱۰)، العراقی در المغنی عن حمل الأسفار: (۵۲۹/۴)، الآجری در الشریعة: (۲۸۰).

۴ - در راویان حدیث ابان بن عیاش وجود دارد که او متروک الحدیث است.

خداوند از کسی نمی‌ترسد - به خودم گفتم: پس دزدان راهزن که بلاد را به آتش می‌کشند کجا خواهند بود - [و در ادامه فرمود:] و اگر عمر تو طولانی شود خواهی دید تمام گنجهای کسری بدست شما خواهد افتاد، گفتم: کسری پسر هرمز؟ فرمود: [بله] کسری پسر هرمز، و اگر عمر تو طولانی شود مردی را خواهی دید که کف دست او پر از طلا یا نقره خواهد بود و بدنال کسی می‌گردد تا آنرا از او بپذیرد، و کسی را برای آن پیدا نمی‌کند، و همانا از شما کسانی خواهند بود که خداوند را روز دیدارش، ملاقات می‌کنند [درحالیکه] بین او و خداوند پرده‌ای نخواهد بود و سخنان او را کسی ترجمه نخواهد کرد و به تحقیق خواهد فرمود: آیا بسوی تو رسولی نفرستادم و [کلام مرا] به تو نرساند؟ می‌گوید: بله، ای پروردگار! و می‌فرماید: آیا به تو مال ندادم و آنرا نزد تو زیاد نکردم، می‌گوید: بله، به سمت راستش می‌نگرد و چیزی جز جهنم نمی‌بیند و به سمت چپش می‌نگرد و چیزی جز جهنم نمی‌بیند، عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: از آتش خودتان را برهانید ولو به یک نصف خرما و اگر نصف خرمایی پیدا نکردید به کلمه‌ی طیه‌ای، عدی رضی الله عنه گفت: پس از آن هودجی را دیدم که از «الحیره» برای طواف کعبه روان شد در حالیکه از کسی جز خداوند نمی‌ترسید و از کسانی بودم که گنجهای کسری بدست آنها افتاد و اگر زندگانی شما [تابعین] طولانی شود، آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته‌است، خواهید دید^۱.

فصل:

و اما حدیث انس بن مالک رضی الله عنه در صحیحین آمده است که او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند انسانها را روز قیامت جمع می‌کند، در حالیکه آنها با هم نجوا کرده و می‌گویند: اگر کسی ما را شفاعت کند، از این مکان برده خواهیم شد! به نزد آدم علیه السلام رفته و می‌گویند: تو آدم پدر خلاق هستی، خداوند تو را با دست خودش خلق کرده‌است، و از جانش در تو دمیده است، و به ملائکه امر کرد، [و آنها اطاعت کردند] و به تو سجده کردند، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن! تا اینکه از این مکان برده شویم، می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم و خطایش را که به آن مرتکب شده بود متذکر می‌شود، و [اینکه] او بخاطر این عمل نزد پروردگارش شرمسار است، [می‌فرماید:] به نزد نوح علیه السلام

۱ - بخاری در صحیحش: (۱۴۱۳) و (۳۵۹۵)، و مسلم در صحیحش: (۱۰۱۶)، و بیهقی در السنن الکبری:

(۲۲۵/۵)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۹۴/۱۷)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۸۵۷).

اولین رسولی که خداوند عزوجل مبعوث کرده است بروید، به نزد نوح علیه السلام می‌روند، و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، و خطائی که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذکر می‌شود، [و می‌فرماید:] به نزد ابراهیم علیه السلام بروید، کسی که خداوند او را خلیل خود قرار داده است، نزد ابراهیم علیه السلام می‌روند و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، و خطائی که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذکر می‌شود، [و می‌فرماید:] به نزد موسی علیه السلام بروید کسی که خداوند با او صحبت کرد و به او تورات را عطا فرمود، به نزد موسی علیه السلام می‌روند و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم و خطایش که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذکر می‌شود، [و می‌فرماید:] به نزد عیسی علیه السلام روح الله و کلمه‌ی او بروید، به نزد عیسی علیه السلام روح الله و کلمه‌ی او می‌روند، و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، [و می‌فرماید:] به نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده‌ای که خداوند گناهان ماتقدم و ماتاخر او را آمرزیده است بروید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [در ادامه] فرمود: و به نزد من می‌آیند، از پروردگرم اجازه می‌خواهم و او به من اجازه می‌دهد، و وقتی من او را می‌بینم به سجده می‌افتم و مرا خطاب قرار می‌دهد آنطور که بخواهد، گفته می‌شود: ای محمد سرت را بلند کن و بگو! سخن تو شنیده می‌شود، و بخواه! که به تو داده خواهد شد، و شفاعت بخواه! که شفاعت تو پذیرفته می‌شود، و سرم را بلند کرده و با حمد و ثنایی که به من یاد داده است، او را ستایش می‌کنم، و بعد از آن شفاعت می‌کنم و برای من حدی را تعیین می‌کند [تا عده‌ای را جدا کنم] و آنها را از جهنم خارج و به بهشت وارد می‌کنم، سپس بر می‌گردم و به سجده می‌افتم؛ و خداوند مرا صدا می‌زند آنطور که بخواهد، سپس می‌فرماید: سرت را بلند کن ای محمد! و بگو! سخت شنیده می‌شود، و بخواه! که به تو داده خواهد شد، و شفاعت بخواه! که شفاعت تو پذیرفته خواهد شد، و سرم را بلند کرده و با حمد و ثنایی که به من یاد داده است او را ستایش می‌کنم، و بعد از آن شفاعت می‌کنم، و برای من حدی تعیین می‌کند [تا عده‌ای را جدا کنم]، و آنها را از جهنم خارج کرده و به بهشت وارد می‌کنم، نمی‌دانم [این عمل] سه یا چهار بار [تکرار می‌شود]، سپس می‌گویم: ای پروردگارا! کسی در آتش باقی نماند بجز اینکه قرآن او را [از خارج شدن از آن] منع کرده است، و جاودانگی [در آتش] برای او واجب شده است.^۱

^۱ - بخاری در صحیحش: (۴۴) و (۴۴۷۶) و (۶۵۶۵)، و مسلم در صحیحش: (۱۹۳).

و در حدیث دیگری که انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، آمده است: انسانها روز قیامت آنچنان که خداوند بخواهد او را ملاقات می‌کنند؛ بعد از حبس (مدت زیادی است که مردم، بدون هیچگونه حساب و کتابی، در سرای محشر سرگردان می‌مانند) می‌گویند: نزد آدم علیه السلام برویم تا ما را نزد پروردگار شفاعت کند، - و حدیث را روایت کرده تا آنجا که می‌گوید: - نزد محمد صلی الله علیه و آله می‌روند و من (پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌گویم: این کار بر عهده من است، و می‌روم که درب بهشت را باز کنم، [درب] برای من باز می‌شود، و در حالیکه پروردگارم بر روی عرشش قرار دارد داخل [آن] می‌شوم و به سجده می‌افتم^۱، - و ادامه حدیث - در این حدیث ابوعوانه و ابن ابی عروبه و همام و اشخاص دیگر از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند: از پروردگارم اجازه می‌خواهم، و وقتی او را می‌بینم به سجده می‌افتم^۲. ثابت از انس رضی الله عنه روایت می‌کند: و پروردگارم می‌آید و او بر سریر یا کُرسیش قرار دارد و به سجده می‌افتم. و ساقه بن خزیمه حدیثی طولانی می‌آورد و در آن می‌گوید: و می‌خواهم درب را باز کنم و همان وقت که به [خداوند] رحمان می‌نگرم، به سجده می‌افتم^۳. رؤیت پروردگار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در این مقام برای وی، کاملاً محرز و بطور قطع، از نظر اهل علم، با دلیل از حدیث و سنت ثابت شده است و در حدیث مرفوع از ابوهریره رضی الله عنه آمده: بدون هیچ فخری، من اولین کسی هستم که روز قیامت از زمین شکاف خورده برانگیخته می‌شوم، و بدون هیچ فخری، من سرور فرزندان آدم علیه السلام می‌باشم و بدون هیچ فخری، پرچم حمد و ستایش، در دست من نیست و بدون هیچ فخری، من اولین کسی هستم که وارد بهشت می‌شود؛ و حلقه‌ی درب بهشت را گرفته و به من اجازه [ورود] داده می‌شود و [خداوند] مسلط عَلَّامٌ از من پذیرایی کرده و برای او به سجده می‌افتم^۴.

دارقطنی از انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره کلام خداوند لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ

وَزِيَادَةٌ آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نگرستن به وجه خداوند عَلَّامٌ می‌باشد^۵. و همچنین

^۱ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۲ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۳ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۴ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۵ - دارقطنی در سننش: (۵۹).

انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: جبرئیل به نزد من، در حالی آمد، که در دستش چیزی را حمل می کرد، که مثل آئینه سفید بود و در آن [شبی، چیزی] مانند یک لکه سیاه دیده می شد، گفتم: این چیست در دست، ای جبرئیل؟ فرمود: این جمعه است، گفتم: جمعه چیست؟ فرمود: در آن برای شما خیر زیادی است، گفتم: برای ما در آن چه خواهد بود؟ فرمود: برای تو و قوم بعد از تو عیدی خواهد بود و [اینکه] یهودیان و مسیحیان پیروی تو را خواهند کرد، گفتم: برای ما در آن چیست؟ فرمود: در آن [روز] زمانی وجود دارد که اگر بنده چیزی را از خداوند بخواهد و برای او نصیبی در آن باشد، آن را [خداوند] به او می دهد و اگر برای او نصیبی در آن نباشد، خداوند عظیمتر از آنرا در آخرت به او می دهد، گفتم: آن لکه سیاهی که در آنست چیست؟ فرمود: قیامت است و ما به آن «یوم المیزد» می گوئیم، گفتم: ای جبرئیل آن چیست؟

فرمود: خداوند در بهشت رودی را قرار داده است که در [کف] آن ریگهایی از مشک سفید است و وقتی روز جمعه فرا می رسد، از علین بر کرسی اش فرود می آید در کنار کرسی اش صندلیهایی از نور وجود دارد و پیامبران می آیند و بر آن صندلیها می نشینند و در کنار صندلیها منبری از نور و طلا وجود دارد که جوهر نشان شده اند، سپس صدیقین و شهداء می آیند و بر آن منابر می نشینند، و بعد از آن، اهل اطاقها از اطاقهایشان خارج شده و بر رملها می نشینند، سپس [خداوند] سَلَّمَ بر آنها ظاهر می شود و می فرماید: من کسی هستم که به وعدهی خود وفا کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اینجا محل کرامت من است، از من بخواهید، از او می خواهند تا خواسته های آنها تمام می شود، سپس برای آنها گشایشی می نماید که آنرا هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده است، و اندازهی آن [گشایش] بر اساس مقدار توجه شان [به خداوند] در روز [های] جمعه [در دنیا] می باشد، سپس [خداوند] سَلَّمَ از صندلیش [جدا شده] و اوج می گیرد و همراه او پیامبران و صدیقین هم بالا می روند و اهل اطاقها به اطاقهایشان بر می گردند که آن [اطاقها] از مروارید سفید و زبرجد سبز و یاقوت قرمز می باشند، اطاقها و درب ها و رودهای روان و همسران و خدمتگذاران و میوه های آویخته [برای آنها خواهد

بود] و چیزی آنها را از روز جمعه بی‌نیاز نمی‌کند؛ [روزیکه] بر نگریستن بسوی خداوند می‌افزایند و از لطف خداوند کرم آنها زیاد می‌شود.^۱

و اما این حدیث بزرگ و عظیم الشان که ائمه سنت آنرا روایت کرده‌اند، و امام شافعی رحمته الله نیز به زیبایی آنرا در مسندش آورده است.^۲ محمد بن اسحاق از لیث بن ابی- سلیم از عثمان بن عمیر از انس رضی الله عنه آورده است: سپس پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشکار می‌شود و آنها بسوی وجه کریمش نظاره‌گر می‌شوند... و باقی حدیث. همچنین از انس رضی الله عنه به شکلی نیکو آمده است: وقتی روز جمعه فرا می‌رسد، [خداوند] بر کرسی خود فرود می‌آید؛ و در کنار کرسی او منبری از نور خواهد بود، بعد پیامبران می‌آیند و بر آنها می‌نشینند و [همچنین] صاحبان اطاقها می‌آیند تا بر نزدیک آنها بنشینند، سپس پروردگارشان تبارک و تعالی بر آنها تجلی می‌کند و آنها بسوی او نظاره‌گر می‌شوند و می‌فرماید: من همان کسی هستم که به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، و اینجا محل کرامت من است، از من بخواهید! رضایت او را از وی می‌خواهند، می‌فرماید: رضایت من این است که خانه‌ی خود را برای شما [محل] آرامش قرار دادم و من بر شما کرامت دارم، از من بخواهید! رضایت وی را از او می‌خواهند، [خداوند] گواهی بر رضایت‌مندی [خود] می‌دهد، بعد، از او آنقدر می‌خواهند که نیازهایشان به پایان می‌رسد.^۳ همچنین از عثمان بن عمیر رضی الله عنه در ادامه‌ی آن آمده است: سپس از صندلیش [اوج گرفته] و بالا می‌رود و همچنین پیامبران و صدیقین و شهداء؛ و صاحبان اطاقها به اطاقهایشان بر می‌گردند.^۴

دارقطنی از طریقی دیگر از قتادة رضی الله عنه از انس رضی الله عنه روایت می‌کند: حول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و در دستش چیزی [شبهه] آینه‌ای سفید بود که در وسطش لکه سیاهی وجود داشت. گفتم: ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این روز جمعه است پروردگارت آنرا بر تو عرضه کرد، تا برای تو و امت بعد از تو عیدی باشد، گفتم: این لکه سیاه داخل آن چیست؟ گفت: این قیامت است و آن روز جمعه بر پا می‌شود و

۱ - الآجری در الشریعة: (۲۶۵)

۲ - شافعی در مسندش: (۳۷۴ - ۳۷۵)

۳ - دارقطنی در الرؤیة: (۶۱)، والذهبی در میزان الاعتدال: (۲۳۱۲)

۴ - دارقطنی در الرؤیة: (۶۲) و (۶۳)

[روز جمعه] سرور روزهای دنیاست و به آن در بهشت «روز مزید (فزونی)» می گوئیم، گفتم: ای جبرئیل چرا آنرا را روز مزید می نامید؟ گفتم: همانا خداوند در بهشت سرزمین وسیعی از مشک سفید قرار داده است و وقتی روز جمعه فرا می رسد، پروردگار ﷻ ما بر کرسی اش که در آن سرزمین [قرار دارد] نزول می کند و در کنار آن منابری از طلاست که جوهر نشان شده اند و در کنار آن منابر صندلیهایی از نور وجود دارد، سپس بر اهل اطاقها بانگ سر داده می شود و آنها استعجاب کرده و تا زانو در شنزارهای مشک فرو می روند، (در حالیکه) آنها دارای دستبندهایی از طلا و نقره و لباسهای ابریشم و سندس خواهد بود تا اینکه به آن سرزمین برسند، وقتی (در آنجا) می نشینند و آرام می گیرند خداوند بادی به وزش در می آورد که به آن «المثیرة» می گویند، صورتها و لباسهایشان از مشک سفید تاثیر می گیرد، در آن روز آنها بدون مویی در صورت و جوان، با چشمهای سرمه زده، و سی و سه ساله، مثل آدم عليه السلام در روزیکه خداوند عزوجل او را خلق کرد، می باشند. پروردگار با عزت و تعالی ندا می دهد [و رضوان را صدا می کند] (او خزانه دار بهشت است) و می فرماید: ای رضوان پرده را از بین من و بندگان و زیارت کنندگانم کنار بزن، وقتی پرده از بین او و [بندگان] کنار می رود، او را از روی درخشندگی و نورش می بینند، می شتابند تا برای او به سجده بیافتند، و خداوند تبارک و تعالی با صدای خود آنها را خطاب قرار می دهد: سرهایتان را بلند کنید! عبادت فقط در دنیا بود و شما اکنون در سرزمین پاداش هستید، از من هر آنچه را که دوست دارید بخواهید! و من پروردگارتان هستم که به وعدهی خود وفا و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اینجا محل کرامت من است، بخواهید هر چه را که دوست دارید!

می گویند: پروردگار ما، چه کاری برای ما انجام ندادی؟! آیا در سکرات موت به ما کمک نکردی، و ما را در وحشت تاریکیهای قبر آرام نکردی، و ترس ما را در نفخ صور به آرامش تبدیل نکردی؟! آیا ذلت ما را کم نکردی و اعمال زشت ما را نپوشاندی و بر پل جهنم قدمهای ما را استوار نکردی؟! آیا ما را به جوارت نزدیک نکردی، و سخن لذت بخش به استماع ما نرساندی؟! با نور خودت بر ما تجلی یافتی؛ کدام خیر را برای ما انجام ندادی؟! به خداوند عزوجل پناه می بریم، و باز با صدای خود آنها را خطاب قرار می دهد و می فرماید: من پروردگار شما هستم، به وعدهی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، از من بخواهید! می گویند: خوشنودی تو را می خواهیم، می فرماید: به

خوشنودیم، ذلت شما را کم کردم، و امور قبیحتان را پوشاندم، و شما را به خود نزدیک کردم، و سخن لذت بخش خود را به استماع شما رساندم، و با نورم بر شما تجلی یافتم، اینجا محل کرم من است، از من بخواهید! از او (خواستهایشان را) می خواهند تا آنچه را که خواهان آن هستند به پایان می رسد، سپس [خداوند] عَلَيْكُمْ می فرماید: از من بخواهید! می گویند: خداوند اراضی شدیم و به برکت رسیدیم و به آنها از روی فضل و کرامتش بیشتر از آنچه خواسته اند می دهد، چیزهایی که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب (هیچ) بشری خطور نکرده است، و این برای جدای از جمعه برایشان کافی است، انس رضی الله عنه گفت: ای پیامبر! پدر و مادرم فدایت شوند، زمان تجمعتشان چقدر می باشد؟ فرمود: به اندازه جمعه تا جمعه [در دنیا]، فرمود: سپس عرش پروردگار ما تبارک و تعالی حمل می شود و ملائکه و پیامبران با او [می روند] سپس به صاحبان اطاقها اجازه داده می شود و آنها به اطاقهایشان بر می گردند و [برای هر نفر] دو اطاق از زمرد سبز می باشد، و بهتر از روز جمعه و نگریستن به پروردگارشان عَلَيْكُمْ چیزی برای آنها نخواهد بود، و [خداوند] از روی نهایت فضل و کرمش برای آنها [از هر چیزی] می افزاید. انس رضی الله عنه گفت: [این سخن را] از پیامبر شنیدم، و بین من و او کسی نبود.^۱

دارقطنی نیز از طریقی دیگر این حدیث را از انس رضی الله عنه روایت کرده است.^۲

فصل:

اما حدیث بریده بن حصیب که از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت کرده است: هیچکدام از شما نیست بجز اینکه خداوند را ملاقات می کند در حالیکه بین او و خداوند پرده و مترجمی نخواهد بود.^۳ این حدیث با الفاظ متشابه دیگری نیز روایت شده است:

۱ - ابن ابی شیبیه در المصنف: (۱۵۰/۲)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (۵۵۳/۴)، و الزبیدی در تحاف السادة المتقين: (۴۲۱/۱۰)، و الهندی در کنز العمال: (۲۱۰۶۳)، و سیوطی در الدر المنثور: (۱۰۸/۶ و ۲۱۷ و ۲۹۲).

۲ - دارقطنی در سننش: (۶۵).

۳ - بخاری در صحیحش: (۷۴۴۳) و (۷۵۱۲)، و احمد در المسند: (۲۵۶/۴ و ۳۷۷) و طبعة الدار آن: (۱۹۳۹۰)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۵) و (۱۸۴۳)، و بیهقی در السنن الکبری: (۱۷۶/۴)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۸۲/۱۷ و ۱۰۱)، و الهندی در کنز العمال: (۱۵۹۴۲) و (۳۹۰۰۲)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (۱۰/۲).

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، بر خداوند عرضه شود (درحالیکه) بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، روز قیامت خداوند با او صحبت می کند و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، خداوند روز قیامت با او صحبت می کند و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و خداوند پرده ای نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و خداوند جداکننده ای نخواهد بود.

فصل:

اما حدیثی از ابی رزین عقیلی که امام احمد رحمته روایت کرده است: گفتیم: ای فرستاده خداوند! آیا هر کدام از ما پروردگار عز و جلاله خویش را روز قیامت می بیند؟ فرمود: بله، گفتم: نشانه آن در مخلوقاتش چیست؟ فرمود: آیا هر کدام از شما در شب بدر به ماه نمی نگرند؟ گفتیم: بله، فرمود: [و البته] خداوند بزرگتر و عظیمتر است^۱.

فصل:

حدیث جابر بن عبدالله که امام احمد رحمته روایت کرده است: ابوزبیر شنیده بود که جابر از ورود [به بهشت] سوال کرد و [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] فرمود: ما روز قیامت چنین و چنان هستیم و بر انسانها برتری داریم، امتهما بر اساس چیزهایی که عبادت کرده اند یکی بعد از دیگری خوانده می شوند و به ترتیب معبودها [ی باطل] فراخوانده می شوند، سپس پروردگار ما می آید و بعد از آن می فرماید: منتظر چه کسی هستید؟ می گویند: منتظر پروردگارمان هستیم، می فرماید: من پروردگار شما هستم، می گویند: به تو [خواهیم] نگریم، و تبارک و تعالی بر آنها آشکار می شود و می خندد، و با آنها می رود و بدنبال

۱ - ابوداود در سننش: (۴۷۳۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۰)، و احمد در المسند: (۱۱/۴)، و طبعه الدار آن: (۱۶۱۹۲)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۰۳) و (۳۹۲۱۶)، و دارقطنی در سننش: (۱۸۶).

او می‌روند، و به هر انسانی چه مؤمن و چه منافق نوری می‌دهد، بدنبال او می‌روند تا از پل جهنم بگذرند و در آن چنگالهای آهنین و خارهای سه پهلو وجود دارد، هر که خداوند بخواهد [توسط آتش] گرفته می‌شود و سپس نور منافقین را خاموش می‌کند و مؤمنین نجات می‌یابند، گروه اول که صورتهایشان مانند ماه شب چهارده است، و [تعداد آنها] هفتاد هزار است نجات می‌یابند، و اعمالشان مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد، نفرات بعدی صورتهایشان مثل ستاره‌های آسمان می‌درخشند، چنین و چنان می‌شود و شفاعت حلال می‌شود و کسانی که لا إله (معبود) إلا الله را گفته‌اند و ذره‌ای خیر در قلبشان است و مناسک دینی را ترک نکرده بودند، از آتش جهنم نجات می‌یابند و در گذرگاه بهشت گذاشته می‌شوند و اهل بهشت بر روی آنها آب می‌ریزند، [مانند اینست که] گیاهی از [خس و خاشاک] سیل روئیده شود، سوختگی [آنها] از بین می‌رود، سپس از خداوند [خواسته‌های خود را] می‌خواهند، تا اینکه به اندازه [تمام] دنیا و ده برابر آن را به آنها می‌دهد.^۱ همچنین عبدالحق در جمع بین صحیحین آورده است: ما روز قیامت روی تپه‌ای بر تمام خلائق اشراف داریم، و عبدالرزاق از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشکار می‌شود و به وجهش می‌نگرند و به سجده می‌افتند و [او] می‌فرماید: سرهایتان را بلند کنید زمان، زمان عبادت نیست.^۲

دارقطنی روایت می‌کند: از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله: خداوند روز قیامت بر ما خندان ظاهر می‌شود.^۳ همچنین از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: وقتی روز قیامت امتها جمع می‌شوند (و حدیث را ذکر کرد) و گفت: [خداوند] می‌فرماید: آیا خداوند عز و جل را اگر ببینید، می‌شناسید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: چگونه او را می‌شناسید در حالیکه او را ندیده‌اید؟ می‌گویند: در او کاستی نیست و او همتایی ندارد، [راوی] گفت: و [خداوند] تبارک و تعالی [خود را] برای آنها آشکار می‌کند و برای او به سجده می‌افتند. و امام ابن ماجه رحمته الله نیز در سنن خود از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روشن شد که اهل بهشت در نعمتهایشان خواهند

۱ - مسلم در صحیحش: (۱۹۱)، و احمد در المسند: (۳۸۳/۳)، و در طبعة الدار آن: (۱۵۱۱۷)، و دارقطنی در سننش: (۵۰).

۲ - الهندی در کنز العمال: (۴۶۱۵)، و ابن الجوزی در زاد المسیر: (۲۱/۸).

۳ - سیوطی در الدر المنثور: (۳۴۹/۲)، و دارقطنی در الرؤیة: (۵۴).

بود، (تا) وقتی که نوری بر آنها تابیده شود و سرهایشان را بلند کنند، و در آن زمان است که پروردگار عَلَّامٌ بر آنها اشراف پیدا می کند و می فرماید: سلام بر شما ای اهل بهشت و این همان قول خداوند عَلَّامٌ است که «سَلِّمُ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ»^۱، (یس: ۵۸). و تا زمانیکه او را می نگرند، متوجه چیزی از نعمتهایی که برای آنها [در نظر گرفته شده] است نمی شوند، تا اینکه از نظر آنها مخفی می شود [در حالیکه] نور و برکتش باقی می ماند^۲.

و حرب از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه با دو سند آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روشن شد اهل بهشت در مجلسی که برای آنها در نظر گرفته شده است خواهند بود [تا] وقتی که نوری در درب بهشت تلالو می کند، و زمانی است که پروردگار تبارک و تعالی ایشان بر آنها اشراف دارد، سرهایشان را بلند می کنند و [خداوند] تعالی می فرماید: ای اهل بهشت از من بخواهید! می گویند: خوشنودی [تو را] می خواهیم، می فرماید: خوشنودی من این است که بهشت خود را بر شما حلال کردم و [سفره‌ی] کرامت خود را برای شما گستراندم و حالا وقت آنست که از من بخواهید! می گویند: «زیادة» را از تو می خواهیم، برگزیده ترین [مَرکبها] از یاقوت قرمز و با وقارترین آنها از زمرد سبز و یاقوت قرمز را می آورند [در حالیکه] سمهایشان در منتهی الیهشان قرار دارد؛ و امر خداوند بر درختهایی باردار قرار می گیرد، و حوریهای درشت چشم می آیند [در حالیکه] می گویند: همیشه شاداب هستیم و ناراحتی نداریم و ما جاودانیم و نمی میریم و همسران مؤمنین گرامی هستیم، امر خداوند بر توده‌ای از شن که از مشک سفید تیز بوی است قرار می گیرد، و بر آنها بادی می وزد که به آن «المثيرة» می گویند و تا بهشت عدن ادامه می یابد که آن مرکز بهشت است و ملائکه می گویند: پروردگارا! مردم آمدند، می فرماید: راستگویان و فرمانبرداران خوش آمدند، و پرده از پیش آنها کنار می رود، و به خداوند تبارک و تعالی می نگرند و از نور الرحمن (بسیار رحمتگر) بهره می برند، بطوریکه بعضی از آنها بعضی دیگر را نمی بینند، سپس

۱ - «از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تحیت گفته می شود».

۲ - ابن ماجه در سننش: (۱۸۴)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (۹۸/۷)، و طبعة الدار آن: (۱۳۰۰)، و البزار در المسند: (۲۲۵۳)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (۵۵۳/۴)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقین: (۶۴۹/۹)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۶۶۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۶۶/۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۰۳۲).

می‌فرماید: آنها را به قصرهای هدیه داده شده به ایشان ببرید؛ و بر می‌گردند [در حالیکه از حیرت] بعضی به بعضی دیگر می‌نگرند.^۱ پیامبر ﷺ فرمود: این همان سخن [خداوند] تعالی می‌باشد: ﴿تُزَلَّاةٌ مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ﴾^۲. (فصلت: ۳۲).

دار قطنی از جابر ﷺ آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: همانا خداوند ﷻ بر انسانها بطور عام آشکار می‌شود [ولی] بر ابوبکر بصورت خاص.^۳

فصل:

ابی امامة ﷺ روایت می‌کند: که پیامبر ﷺ روزی برای ما خطبه خواند، در خطبه-اش بیشتر از دجال صحبت کرد و ما را از آن بر حذر داشت، و برای ما [از احوال او] حکایت کرد، تا وقتی که از خطبه فراغت یافت، در خطبه‌اش چنین سخنی وجود داشت: همانا خداوند ﷻ پیامبری مبعوث نکرده است مگر آنکه [آن پیامبر]، امتش را از او (دجال) بر حذر داشت و من آخرین پیامبران هستم، و شما آخرین امت، و خارج شدن شما از دین غیر ممکن است، تا وقتی من بین شما هستم حجتی بر هر مسلمان می‌باشم و اگر بعد از من کسی از دین شما خارج شود هر کس حجت گوی خودش است و خداوند [نیز] خلیفه‌ی هر مسلمان (ناظر بر اعمال هر مسلمان)، همانا او (دجال) از سرزمینی بین عراق و سوریه خروج می‌کند و مشرق و مغرب را به فساد می‌کشد، ای بندگان خداوند ثابت قدم باشید، او [کار خود را] در حالی شروع می‌کند که می‌گوید: من پیامبر هستم، [آگاه باشید] بعد از من پیامبری نخواهد بود، و دومی هم نخواهم داشت، وی می‌گوید: من پروردگار شما هستم، [آگاه باشید ای مسلمانان] پروردگارتان را نمی‌بینید تا بمیرید، بین دو چشمش (دجال) نوشته شده است: «کافر»، و هر مؤمنی [می‌تواند] آنرا بخواند، هر کس او را دید بر صورتش آب دهان بیاندازد و آیات اول سوره کهف را بخواند، او بر شخصی از بنی آدم مسلط می‌شود و او را می‌کشد و زنده می‌کند و [لی] با شخص دیگری دشمنی نمی-

۱ - الهندی در کنز العمال: (۳۹۷۷۸)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۶۴۸/۹)، و المنذری در

الترغیب والترهیب: (۵۵۲/۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۳۶۴/۵).

۲ - «اینها بصورت مهمانی‌ای از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است».

۳ - خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (۲۲۵/۱۱)، و سیوطی در الحاوی للفتاوی: (۳۵۲/۲)، و این حدیث

موضوعی است که الفتی در تذکرة الموضوعات آورده است: (۹۳)، و ابن عراق در تنزیه الشریعة:

(۳۷۱/۱)، و ابن الجوزی در الموضوعات: (۳۰۴/۱ و ۳۰۷).

کند و بر آن [شخص] مسلط نمی‌شود، و از فتنه‌های دیگر او این است که همراه او باغ و آتشی خواهد بود، و آتش او بهشت و باغ او جهنم است و هر کس به آتشش گرفتار شد چشمانش را ببندد [تا آن وضعیت را مشاهده نکند] و به خداوند استغاثه کند [تا آتش] بر او سرد و سلامت شود، همانگونه که آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد و (زمان فتنه‌ی او) چهل روز است، روز مثل سال، مثل ماه و مثل جمعه (هفته) و مثل روز، و آخرین روزش مانند سراب است، در [جلو] درب مدینه مردی صُبح می‌کند و قبل از اینکه به درب دیگری برسد شب می‌شود، گفتند: ای رسول الله! در آن ایام چگونه نماز بخوانیم؟ فرمود: می‌توانید، همانگونه که در روزهای طولانی می‌توانید!

فصل:

حدیث زید بن ثابت رضی الله عنه که امام احمد رضی الله عنه آن را روایت کرده است: او گفت: پیامبر به او دعایی یاد داد و به او امر کرد تا از اهلش تعهد بگیرد هر روز [آنرا بخواند]؛ فرمود: وقتی که صبح می‌کنی بگو: لیبک خداوندا، لیبک، و تو را یاری می‌کنم و خیر در دست توست و از تو و بسوی توست، خداوندا [هر] آنچه سخنی گفته‌ام یا نذری کرده‌ام یا سوگندی خورده‌ام اراده تو بر آن پیشی داشته است، آنچه که بخواهی می‌شود و آنچه نخواهی نمی‌شود و هیچ حول و قوتی نیست بجز به [اجازه یا اراده] تو [و] همانا تو بر هر چیزی توانایی، خداوندا! هر صلواتی که فرستاده‌ام بر کسی فرستاده‌ام که تو صلوات فرستاده‌ای و هر لعنتی که کرده‌ام بر کسی بوده است که تو لعنت کرده‌ای، تو ولی من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحین ملحق کن، خداوندا خشنودی ترا بعد از قضا و قدر تو می‌خواهم و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ، و لذت نگریستن به تو، و شوق لقای تو [را می‌خواهم]؛ و خداوندا از فلاکت ضرر رساننده و فتنه‌ی گمراه کننده، به تو پناه می‌برم، از اینکه ظلم کنم یا مظلوم واقع شوم یا [بر حق کسی] تجاوز نمایم [و یا بر حقم] تجاوز شود [و] یا اینکه خطای باطل کننده [ی اعمال نیک مرتکب شوم و] یا گناهی که تو آنرا نیامرزی [نیز به تو پناه می‌برم]، خداوندا! آفریدگار آسمانها و زمین و عالم [عالم] غیب و آشکار، دارای جلال و بخشش، همانا من با تو پیمان می‌بندم و [وجود] تو را گواهی می‌دهم و شهادت تو [بر این مطلب] برای من کافی است، همانا

۱ - طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۶۲/۱۲).

شهادت می‌دهم که معبود بر حقی به غیر از تو وجود ندارد، و تنها هستی و شریکی [در ذات و صفات و معبودیت] نداری، پادشاهی و ستایش و سپاس برای تو است [و] تو بر هر کاری توانایی، و شهادت می‌دهم محمد بنده و رسول توست، و گواهی می‌دهم وعده‌ی تو حق و دیدارت حق و بهشت حق است، و قیامت می‌آید، و شکی در آن نیست، و تو هر آنچه که در قبرهاست برانگیخته خواهی کرد، و گواهی می‌دهم که اگر تو، مرا بحال خودم واگذاری به تباهی و شرمگاه و گناهان کبیره و صغیره واگذار کرده‌ای، و همانا من آرام نمی‌گیرم بجز به رحمت، گناه مرا بیامرز که مسلماً آمرزنده‌ی گناهی غیر از تو نیست، و توبه مرا پذیر که همانا بسیار توبه پذیر و دائماً رحمت کننده‌ای^۱.

فصل:

اما حدیث عمار بن یاسر رضی الله عنه که امام احمد رضی الله عنه روایت کرده است: ابی مجلز گفت: عمار برای ما نماز گذارد و آنرا کوتاه کرد و [وقتی] از [این کار] او ایراد گرفتیم، گفت: آیا رکوع و سجود را کامل اداء نکردم؟ گفتند: بله، گفت: ولی من در آن دعایی کردم که فرستاده خداوند اینگونه دعا می‌کرد: خداوندا! به علمت از غیب و قدرتت بر خلق [به تو توسل می‌جویم]، تا وقتی که می‌دانی زندگی برای من خیر است مرا زنده بدار، و وقتی دانستی مرگ برای من خیر است مرا بمیران؛ ترس نهانی [از ابهت و عظمت]، گواهی حق و اقرار آن را چه در عصبانیت و چه در خشنودی، و حد وسط بین فقر و ثروتمندی و لذت نگرستن به وجهت و شوق دیدارت را بدون سختی و ضرر دیدن و نه بصورت امتحانی گمراه کننده، از تو می‌خواهم؛ خداوندا! ما را به زینت ایمان بیارا و ما را وسیله‌ی هدایت هدایت شدگان قرار ده^۲. (این حدیث را ابن حبان و حاکم نیز در کتابهای صحیح خود آورده‌اند).

۱ - حاکم در المستدرک: (۵۱۶/۱)، و احمد در المسند: (۱۹۱/۵)، و در طبعة الدار آن: (۲۱۷۲۴)، والمنذری در الترغیب والترهیب: (۴۵۸/۱)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۳۴۰۹).

۲ - نسائی در سنن: (۱۳۰۲)، و احمد در المسند: (۲۶۴/۴)، و طبعة الدار آن (۱۸۳۵۳)، و حاکم در المستدرک: (۵۲۴/۱)، و ابو یعلی در المسند: (۱۶۲۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: - ۷۶/۵ و (۷۸) و (۶۰۴/۹)، و الهندی در کنز العمال: (۳۶۱۱) و (۵۰۸۶)، و الهیثمی در موارد الظمان: (۵۰۹)، و سیوطی در جمع الجوامع: (۹۸۶۰)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۹۴/۶)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (۲۶۵/۱۰)، و بیهقی در الأسماء و الصفات: (۱۲۰).

فصل:

اما حدیث عایشه رضی الله عنها در صحیح حاکم: پیام آور خدا صلی الله علیه و آله به جابر رضی الله عنه فرمود: ای جابر آیا به تو بشارت بدهم؟ فرمود: بله، خداوند تو را بشارت دهنده‌ی خیر قرار دهد! فرمود: حس کردم خداوند پدر تو را زنده کرده است، او را جلوی خودش نشانده و فرمود: بنده‌ی من از من [چیزی] بخواه تا آنرا به تو عطا کنم! گفت: خداوند! آنطور که حق عبادت تو بود ترا عبادت نکردم، آیا بر من منت می‌نهی و مرا به دنیا بر می‌گردانی، [تا] همراه رسولت قتال (جنگ) کنم و در این [راه] بار دیگر کشته شوم، فرمود: این [سنت] گذشته من است که تو به آنجا بر نمی‌گردی^۱. امام ترمذی رحمته الله این حدیث را بطور کاملتر از جابر رضی الله عنه آورده است: وقتی که عبدالله بن عمرو بن حزام روز اُحد کشته شد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! آیا به تو خبر دهم که خداوند به پدرت چه گفته است؟ گفت: بله، فرمود: خداوند با کسی صحبت نکرده است بجز از پشت حجاب [ولی] با پدرت رو در رو صحبت کرد و فرمود: ای بنده‌ی من! از من [چیزی بخواه] تا بر تو منت نهم و [آنرا] به تو عطا کنم، گفت: پروردگارا! مرا زنده کن تا در [راه] تو بار دوم کشته شوم، فرمود: همانا در [سنت] گذشته‌ی من بوده است که [کسی] به [آن] دنیا بر نمی‌گردد، گفت: پروردگارا! کسانی که در عقب من [در دنیا] هستند [را به این مقام] برسان، و خداوند عز وجل این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾^۲، (آل عمران: ۱۶۹). (امام ترمذی رحمته الله اسناد این حدیث را حسن غریب دانسته است، و می‌گوییم (امام ابن قیم رحمته الله): اسنادش صحیح است و حاکم نیز آنرا در صحیح خود آورده است).

فصل:

-
- ۱ - حاکم در المستدرک: (۲۰۷/۳)، و البیهقی در دلائل النبوة: (۲۹۸/۳)، و الهندی در کنز العمال: (۱۰۶۳۸)؛ که حدیث با لفظهای متفاوت آمده است.
 - ۲ - «و هرگز کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و (چگونگی زندگی و نوع طعام ایشان را خدا می‌داند و بس)».
 - ۳ - ابن ماجه در سننش: (۱۹۰) و (۲۸۰۰)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (۳۱۳/۲)، و حاکم در المستدرک: (۲۰۳/۳)، و ترمذی در سننش: (۳۰۲۱)، و ابن حبان در صحیحش: (۷۰۲۲)، و البیهقی در دلائل نبوة: (۲۹۸/۳)، و الحمیدی در المسند: (۱۲۶۵)، و ابویعلی در المسند: (۵۷۱۲).

حدیث عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما که امام ترمذی و طبرانی رحمهما الله روایت کرده‌اند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا پائین‌ترین رتبه‌ی بهشت برای مردی است، که وقتی از نزدیکترین تا دورترین مکان پادشاهیش بطور یکسان به همسران و تختها و خدمتگزارانش می‌نگرد، دو هزار سال طول می‌کشد؛ و همانا بهترین جای (بهشت) برای کسی است که هر روز دو مرتبه به خداوند تبارک و تعالی می‌نگرد.^۱ و همچنین در ادامه حدیث از منابع دیگر آمده است: سپس رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾،^۲ (قیامت: ۲۲-۲۳). و همچنین از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت اولین چیزی که چشم می‌بیند، خداوند تبارک و تعالی می‌باشد.^۳

دارقطنی روایت می‌کند: عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما گفت: شنیدم پیام آور خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌خواهید شما را از پائین‌ترین [فرد] بهشت خبر دهم، گفتند: بلی، ای رسول الله! - و حدیث را ذکر کرد تا اینکه گفت: - وقتی نعمتهای زیاد از مرجع صدور آنها [که همان خداوند است] اعطاء شد و [همه] می‌پندارند که هیچ نعمتی برتر از آنها وجود ندارد، پروردگار تبارک و تعالی بر آنها اشراف پیدا می‌کند، و آنها بسوی وجه رحمن صلی الله علیه و آله می‌نگرند، و او می‌فرماید: ای اهل بهشت بخاطر اینکه در دنیا مرا تهلیل و تکبیر و تسبیح می‌گفتید، تکبیر و تهلیل و تسبیح بگوئید، و با تهلیل جواب رحمن را می‌دهند و تبارک و تعالی به داود علیه السلام می‌فرماید: ای داود! بلند شو و مرا تمجید گو، داود بلند می‌شود و پروردگار صلی الله علیه و آله را تمجید می‌کند.^۴ دارمی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله

-
- ۱ - ترمذی در سننش: (۲۵۶۲)، و احمد در المسند: (۱۳/۲ و ۶۴)، و طبعة الدار آن: (۴۶۲۳) و (۵۳۱۷)، و ابویعلی در المسند: (۵۷۱۲)، و حاکم در المستدرک: (۵۰۹/۲)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۱۹)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۴۶/۱۰ و ۵۵۲)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (۵۰۷/۴) و سیوطی در جمع الجوامع: (۶۱۶۲) و (۶۱۶۶)، و ابونعیم در الحلیة: (۸۷/۵).
 - ۲ - «در آن روز چهره‌ائی شاداب و شاداند * به پروردگار خود می‌نگرند».
 - ۳ - الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۱۹)، و الذهبی در میزان الاعتدال: (۶۹۸۳)، و ابن حجر در لسان المیزان: (۱۵۶۰)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۹۲/۶).
 - ۴ - المنذری در الترغیب والترهیب: (۵۰۶/۴)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۴۶۹۴)، و دارقطنی در سننش: (۱۷۶).

فرمود: همانا وقتی نعمتهای اهل بهشت به آنها داده می‌شود، می‌پندارند که نعمتی بالاتر از آن وجود ندارد، سپس پروردگار تبارک و تعالی بر آنها تجلی می‌کند، و آنها بسوی وجه رحمن می‌نگرند و هر آنچه از نعمتهایی که در وسعت دید آنها است را، در هنگام نگرستن به وجه رحمن فراموش می‌کنند.^۱

فصل:

اما حدیث عماره بن رویه از پدرش، گفت: پیامبر ﷺ به ماه شب بدر نگرست و فرمود: شما پروردگارتان را خواهید دید همانگونه که این ماه را می‌نگرید و در دیدن او ازدحام نمی‌کنید، و اگر توانستید قبل از طلوع خورشید [و بعد از نماز صبح] و قبل از غروبش [بعد از نماز عصر] نماز نخوانید.^۲

فصل:

حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه، او گفت: [عده‌ای روز قیامت] نزد پیامبر ﷺ می‌روند و می‌گویند: ای پیام آور خدا! همانا خداوند با تو آغاز کرد و با تو ختم کرد و تو را آمرزید، برخیز و ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، و او می‌فرماید: البته، من همنشین شما هستم و (از بین جمع) خارج می‌شود و انسانها را جمع می‌کند تا به درب بهشت می‌رسند و حلقه‌ی درب را می‌گیرد و آنرا می‌کوبد، گفته می‌شود: کیست؟ گفته می‌شود: محمد، گفت: (درب) برای او باز می‌شود و می‌رود و جلوی خداوند می‌ایستد و در [حالت] سجده [از وی] اجازه می‌خواهد، و به او اجازه [شفاعت] داده می‌شود.^۳

۱ - از عثمان بن سعید الدارمی از احمد بن یونس از شهاب الخياط از خالد بن دینار از حماد بن جعفر از ابن عمر ر عنهما از پیامبر ﷺ.

۲ - بخاری در صحیحش: (۵۵۴)، و ابو داود در سننش: (۴۷۲۹)، و ترمذی در سننش: (۲۵۵۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۷۷)، و احمد در المسند: (۳۶۰/۴)، و طبعة الدار آن: (۱۹۲۱۱)، و بیهقی در سنن الکبری: (۳۵۹/۱)، و الطبرانی در المعجم الکبیر: (۳۳۲/۲)، و ابن حجر در فتح الباری: (۳۳/۲) و (۲۹۷/۸)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقین: (۱۱۸/۲) و (۵۵۴/۱۰)، و الحمیدی در المسند: (۷۷۹).

۳ - الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۷۲/۱۰)، و طبعة الدار آن (۱۸۵۰۳)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۰۴/۶)، و ابن حجر در فتح الباری: (۴۳۶/۱۱)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۴۶۴۸)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (۴۴۹/۱۱).

فصل:

اما حدیث حدیفة بن یمان رضی اللہ عنہ، او گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: جبرئیل نزد من آمد و در دستش آئینه‌ای بود که صافترین آئینه‌ها و نیکوترین آنها بود، و در وسط آن نقطه‌ی سیاهی بود، فرمود: گفتم ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این دنیا و صفا و نیکویش است، فرمود: گفتم: این نقطه سیاه در وسطش چیست؟ گفت: این جمعه است، فرمود: گفتم: جمعه چیست؟ گفت: روزی از روزهای پروردگارت، و تو را به شرف و برتری و اسمش در آخرت خبر خواهم داد، اما شرف و برتریش در دنیا این است که همانا خداوند تعالی امر خلق را در آن جمع کرد (یکسره کرد) و اما امیدی که در آن وجود دارد: در آن، زمانی وجود دارد که بنده‌ی مسلم یا امت مسلمانی [اگر] چیز خیری را از خداوند بخواهند، قطعاً به آنها خواهد داد؛ و اما شرف و برتری و اسمش در آخرت: وقتی خداوند تبارک و تعالی اهل بهشت را به بهشت و اهل آتش را به آتش (جهنم) داخل می‌کند و روزها و لحظه‌هایش سپری می‌شود [در حالیکه] روز و شبی وجود نداشته و مقدار [تغییر] آن [سپری شدن زمان] را فقط خداوند می‌داند، وقتی روز جمعه می‌رسد در حالیکه اهل بهشت بسوی [محل] تجمعی از [مکان زندگی خود] خارج می‌شوند، منادی‌ای ندا می‌دهد که اهل بهشت! بسوی «دارالمزید» خارج شوید؛ و هیچ کس جز خداوند عزوجل اندازه و طول و عرض آنرا نمی‌داند (و) در آن شنزاری از مشک وجود دارد، فرمود: پیامبران جوان، بسوی منبری از نور خارج می‌شوند و مؤمنین جوان نیز بسوی صندلیهایی از یاقوت، فرمود: وقتی [آن نعمتها] برای آنها فراهم می‌شود و مردم [بهشت] محل نشستنشان را درمی‌یابند؛ خداوند تبارک و تعالی بادی را برای آنها به وزیدن در می‌آورد که به آن «المثیرة» گفته می‌شود، آن باد، اثر مشک سفید را بر آنها می‌گذارد، [خداوند] از زیر لباسهایشان آن باد را وارد [لباسهایشان] می‌کند و از صورتها و موهایشان خارج می‌کند، [بوی] این باد اگر به همسران هر کدامتان داده شود، باذن الله با آن چه کارها که خواهند کرد؟!

فرمود: سپس خداوند سبحان، به حاملین عرشش دستور می‌دهد تا بین او و بهشتیان و دو طرف بهشت پرده‌ای قرار دهند، و بعد از آن، اولین چیزی که از او می‌شنوند [این است که] می‌فرماید: کجایند بندگان من که در پنهان مرا اطاعت می‌کردند [در حالیکه] مرا نمی‌دیدند و رسولان مرا تصدیق می‌کردند و از امر من تبعیت می‌کردند، [ای بندگان من!]

از من بخواهید، این «یوم المزید» است. فرمود: همه بر سخنِ واحدی متفق‌اند که «پروردگارا! از تو راضی شدیم [تو نیز] از ما راضی شو»، فرمود: و خداوند تعالی به سخن آنها جواب داده و [و می فرماید]: همانا ای اهل بهشت! اگر از شما راضی نشده بودم، شما را در بهشتم سکنی نمی‌دادم و این «یوم المزید» است از من بخواهید، همه بر سخنِ واحدی اتفاق می‌کنند (که) «پروردگارا! وجهت، پروردگارا وجه خودت را به ما نشان بده [تا] به تو بنگریم»، فرمود: و خداوند تبارک و تعالی آن پرده را کنار می‌زند، و در مقابل آنها ظاهر می‌شود، و با نور خود آنها را می‌پوشاند [و] چیزی [باقی نمی ماند بجز اینکه با آن نور پوشانده می‌شود] و اگر او برای آنها مقرر نمی‌کرد که آتش نگیرند، از نوری که آنها را می‌پوشاند آتش می‌گرفتند. فرمود: سپس گفته می‌شود: بسوی منزلهایتان برگردید. و به منازلشان بر می‌گردند [در حالیکه] از نوری که آنها را احاطه کرده است، همسرانشان از آنها، و آنها از همسرانشان مخفی می‌مانند، و این [امر باعث می‌شود تا] نور و اقتدارشان زیاد شود، و زیاد می‌ماند تا به حالتی که در قبل بودند بر می‌گردند. فرمود: و همسرانشان به آنها می‌گویند: با حالتی که از پیش ما رفته بودید بر نگشتید! در جواب می‌گویند: این بخاطر آنست که خداوند تبارک و تعالی بر ما تجلی کرد و به او نگرستیم [و با نور او] از شما مخفی شدیم و برای آنها در هر [دوره‌ی زمانی] هفت روز دو برابر حالتی که بر آن بودند اضافه خواهد شد. و این قول [خداوند] عزوجل است که: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱، (سجده: ۱۷).
 عبدالرحمن بن مهدی درباره‌ی قول خداوند ﷻ ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا أَحْسَنُا وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس: ۲۶). می‌گوید: این نگرستن به خداوند عزوجل است.^۲ لازم به ذکر است که قول حاکم رحمته این است که تفسیر صحابه نزد ما مانند حدیث مرفوع است.

۱ - «هیچکس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه نور چشمی برای ایشان پنهان شده است».

۲ - الهیثمی در مجمع الزوائد: (۴۲۲/۱۰)، و طبعة الدار آن: (۱۸۷۷۲)، و البزار در المسند: (۳۵۱۸)، و المنذری در الترغیب والترهیب: (۵۵۵/۴).

۳ - دارقطنی در سننش: (در الرویة) (۲۰۲-۲۰۵).

فصل:

ابن عباس رضی الله عنهما برای مسلمانان خطبه‌ای خواند و گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای هر پیامبری دعایی است که خداوند آن را در دنیا تعجیل می‌دهد و من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام، به نزد درب بهشت می‌روم و حلقه‌ی درب را می‌گیرم و می‌گویم، گفته می‌شود: تو کیستی؟ می‌گویم: من محمد هستم و نزد پروردگام آمده‌ام، و او بر کرسی و یا تختی بر من تجلی می‌کند و من برای او به سجده می‌افتم^۱. از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است: همانا اهل بهشت پروردگارشان تبارک و تعالی را هر روز جمعه در ریگهایی از کافور می‌بینند و محل نشستن کسی [به خداوند] نزدیکتر است که [در دنیا] در روز جمعه و صبحها به سوی [کسب رضای] او سبقت گرفته باشد^۲.

فصل:

عبدالله ابن عمرو بن عاص برای مروان بن حکم امیر مدینه گفت: خداوند برای عبادتش، ملائکه را به گونه‌های مختلف خلق کرد، در بین آنها ملائکه‌ای هستند که از روزیکه آنها را خلق کرد تا روز قیامت برای او قیام می‌کنند [و نیز] ملائکه‌ای که از روزی که خلقشان کرده است تا روز قیامت در رکوع و خشوع خواهند بود و ملائکه‌ای که از لحظه‌ی خلقتشان تا روز قیامت در سجده‌اند، و وقتی روز قیامت فرا می‌رسد [خداوند] تعالی بر آنها تجلی می‌کند، و آنها بسوی وجه کریمش نگریسته و می‌گویند: پاک هستی، آنچنان که حق عبادت بود ترا عبادت نکردیم^۳.

فصل:

دارقطنی از ابی ابن کعب رضی الله عنه روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد قول خداوند: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ فرمود: آن نگریستن بسوی وجه خداوند عزوجل می‌باشد^۴. کعب ابن عجرة از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد قول خداوند ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ﴾

۱ - الهندی در کنز العمال: (۳۹۷۵۴) و احمد در المسند: - طبعه الدار - (۲۵۴۶).

۲ - الآجری در الشریعة: (۲۶۵).

۳ - ابن عساکر در تهذیب تاریخ دمشق: (۱۳۳/۳)، و بخاری در التاریخ الکبیر: (۱۵۱۷).

۴ - دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۱۸۳).

وَزِيَادَةٌ^۱ روایت کرد که او فرمود: ﴿زِيَادَةٌ﴾ نگریستن به صورت خداوند تبارک و تعالی می‌باشد.^۱

فصل:

اما حدیث فضالة ابن عبید که می‌گفت: خداوند! رضای تو را بعد از قضا [و قدری که بر من مقدر می‌فرمایی] می‌خواهم و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ و لذت نگریستن به وجهت و شوق دیدارت، در حالیکه سختی و فتنه‌ی گمراه کننده‌ای [در آنها وجود] نداشته باشد.^۲

فصل:

حدیث عبادة بن صامت که در مسند احمد آمده است: از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد که می‌فرمود: همانا از دجال برای شما صحبت کردم و ترسیدم دچار اشتباه شوید [آگاه باشید] که دجال مردی است کوتاه قد، و در هنگام راه رفتن جلوی پاهای او به هم نزدیک و پاشنه‌هایش نسبت به هم دور می‌باشد، با موهای فرفری و یک چشم که یک چشم او کور است؛ چشمش مانند حبه انگور رسیده بیرون زده است و اگر برای شما [شناخت او] دشوار آمد، پس بدانید که پرودگارتان یک چشم نیست و همانا تا زمانی که نمیرید او (الله) را نمی‌بینید.^۳ اما حدیث مردی از اصحاب پیامبر ﷺ: صنعانی از عباد منصور: شنیدم عدی بن ارطاة در شهر مدائن بر منبری خطبه می‌گفت و شروع به موعظه کرد تا اینکه گریه کرد و ما نیز به گریه افتادیم، سپس گفت: مانند مردی باشید در حالیکه پسرش را موعظه می‌کرد به او گفت: ای پسرم چنان نماز بخوان که گویی نماز دیگری تا زمان مرگ نخواهی داشت، و بیا عمل مان مانند دو مردی باشد که انگار در کنار آتش [جهنم] ایستاده‌اند و تقاضای بازگشت دوباره به دنیا می‌کنند. و همانا وقتی که بین من و رسول الله کسی غیر از او نبود شنیدم، رسول الله ﷺ فرمود: همانا خداوند ملائکه‌ای دارد که از ترس او سر و پایشان به لرزه می‌افتد، در بین آنها ملکی است که اشکش از چشمش سرازیر نمی‌شود

۱ - سیوطی در الدر المنثور: (۲۵۷/۴)

۲ - طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۱۹/۱۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۷۶/۵) و (۶۰۴/۹)، و العراقی در المغنی عن حمل الأسفار: (۳۲۱/۱) و (۳۱۵/۴).

۳ - احمد در المسند: (۳۲۴/۵)، و در طبعة الدار آن: (۲۲۸۲۸).

بجز اینکه بر ملکی [دیگر] که خداوند را تسبیح می کند، می افتد و ملائکه سجود از وقتی که خداوند آسمانها و زمین را خلق کرده است، سرهایشان را [از سجده] بلند نکرده اند و آنرا بلند نخواهند کرد تا روز قیامت [فرا رسد]، و [ملائکه ای] در صف اند و تا روز قیامت صف کشیدنشان شکسته نخواهد شد؛ و وقتی روز قیامت فرا می رسد، و پروردگارش بر آنها آشکار می شود، به او می نگرند و می گویند: تو پاک و منزّه هستی آنچنان که حق تو بود، عبادتت نکردیم.^۱

فصل:

و حال به اقوال یاران پیام آور خداوند حضرت محمد ﷺ و تابعین و ائمه اسلام بنگریم:

قول ابوبکر صدیق ﷺ: آمده است که ابوبکر صدیق ﷺ آیهی ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ را قرائت کرد، از او پرسیدند: ﴿زِيَادَةٌ﴾ چیست یا خلیفه‌ی رسول الله؟ گفت: نگرستن به وجه خداوند تبارک و تعالی.^۲

قول علی ابن ابیطالب ﷺ: از علی ﷺ شنیده شد که می گفت: از بی کم و کاست بودن نعمتهای بهشتی، نگرستن به وجه خداوند تبارک و تعالی می باشد.

قول حذیفه بن یمان ﷺ: او گفت: ﴿زِيَادَةٌ﴾ نگرستن بسوی وجه خداوند تبارک و تعالی می باشد.^۳

قول عبدالله بن مسعود و عبدالله ابن عباس ﷺ: آمده است که عبدالله ابن مسعود ﷺ با پای راست وارد مسجد کوفه گردید، سپس گفت: سوگند به خداوند، انسانی وجود ندارد بجز اینکه پروردگارش را روز قیامت ملاقات خواهد کرد، همانگونه که ماه شب چهارده را می بیند، گفت: [خداوند] می فرماید: ای پسر آدم! چه چیز تو را نسبت به من فریفت؟ - تا سه مرتبه -، کدام گفته‌ی فرستادگان [مرا] اجابت کردی؟ - تا سه مرتبه -، به آنچه که آموخته بودی چگونه عمل کردی؟ و ابی داود رحمته الله علیه حدیثی آورده است که به

۱ - الهندی در کنز العمال: (۲۹۸۳۶)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۱۲۶/۹) و (۲۱۷/۱۰)، و

الخطیب البغدادی در تاریخ بغداد: (۳۰۷/۱۲)، و همچنین از او در الفقیه و المتفق: (۱۰).

۲ - دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۱۹۲).

۳ - دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۲۰۲).

ابن عباس رضی اللہ عنہما گفته شد: تمام کسانی که وارد بهشت می شوند خداوند عزوجل را می بینند؟ گفت: بله. اسبط بن نصر از ابن عباس و ابن مسعود رضی اللہ عنہما روایت می کند: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگرستن به خداوند صورت خداوند ﷻ است.

قول معاذ ابن جبل رضی اللہ عنہ: میمون ابن ابی حمزة گفت: در کنار ابی وائل نشسته بودم و مردی داخل شد که به او ابو عفیف گفته می شد، و شقیق بن سلمه به او گفت: ای ابو عفیف! آیا از معاذ بن جبل سخنی به ما می گویی؟ گفت: بله، شنیدم که می گفت: انسانها در روز قیامت بر خاک واحدی جمع می شوند و ندا داده می شود متقین کجایند؟ در کنار [خداوند] رحمان می ایستند، [و این در حالی است که] خداوند [خود را] از آنها پوشیده نگه نمی دارد و استتار نمی کند^۱. گفتم متقین کیستند؟ گفت: قومی که از شرک و عبادت بتها پرہیز کردند، و عبادت خود را برای خداوند خالص کردند، و بسوی بهشت رفتند.

قول ابو هريره رضی اللہ عنہ: پروردگارتان را نمی بینید تا اینکه مرگ را بچشید^۲.

قول عبدالله ابن عمر رضی اللہ عنہما: او گفت: پائین ترین مرتبه‌ی بهشت برای کسی است که دو هزار سال [طول می کشد تا] مکان پادشاهیش را بنگرد، نزدیکترین جای آنرا همانگونه می بیند که دورترین جای آنرا، و بالاترین مرتبه‌ی بهشت [برای] کسی است که روزی دو مرتبه به خداوند می نگرد.

قول فضالة ابن عبید رضی اللہ عنہ: او می گفت: خداوند! رضای تو را بعد از قضا و قدرت می خواهم، و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ و لذت نگرستن به وجهت.

قول ابو موسی اشعری رضی اللہ عنہ: او گفت: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگرستن به وجه خداوند می باشد^۳. همچنین از او رسیده است: وی در حال سخنرانی بود که نگاه مردم از او برگشت، گفت: چه چیز چشمان شما را از من برگرداند؟ گفتند: هلال [ماه]، گفت: پس وقتی وجه پروردگارتان را می بینید چگونه خواهید شد؟

۱ - المنذرى در الترغيب والترهيب: (۴۲۵/۱)، التبریزی در مشکاة المصابيح: (۵۵۶۵).

۲ - احمد در المسند: (۳۲۴/۵)، و طبعة الدار آن: (۲۲۸۲۸)، و ابن ابی عاصم در شرح السنة: (۱۸۷/۱). که آن حدیث طویلی است.

۳ - دارقطنی در سننہ در (الرؤية): (۴۶).

قول انس ابن مالک رضی الله عنه: او درباره‌ی آیه‌ی ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵) گفت: روز قیامت پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشکار می‌شود.

قول جابر ابن عبدالله رضی الله عنه: او گفت: وقتی اهل بهشت وارد آن می‌شوند و با کرامت بر بهشتیان (ملائکه و باغها و ...) می‌گذرند، به [طرف آنها] مرکبایی از یاقوت سرخ می‌روند که ادرار و سرگین ندارند، و برای آنها دو بال است که بر آنها می‌نشینند، سپس الجبار (مسلط) می‌آید و بر آنها آشکار می‌شود و برای او به سجده می‌افتند، می‌فرماید: ای اهل بهشت! سرهایتان را بلند کنید، از شما راضی شدم و بعد از این [راضی شدن] خشمی نخواهد بود^۱.

طبری رضی الله عنه گفت: این مسئله را **سی و سه** نفر از اصحاب کرام پیامبر روایت کرده‌اند و از آنها علی، ابوهریره، ابوسعید، جریر، ابوموسی، صهیب، جابر، ابن عباس، انس، عمار بن یاسر، ابی ابن کعب، ابن مسعود، زید ابن ثابت، حدیفة بن یمان، عبادة بن صامت، عدی ابن حاتم، ابو رزین عقیلی، کعب بن عجرة، فضالة ابن عیید و بریده بن حصیب و... رضی الله عنه اجمعین هستند؛ و همچنین دارقطنی رضی الله عنه گفته است: خبری است از محمد ابن عبدالله از جعفر بن محمد الأزهر از مفضل بن غسان از یحیی ابن معین شنید که می‌گفت: درباره‌ی رؤیت [خداوند] نزد من، هفده حدیث وجود دارد که همگی آنها صحیح می‌باشند، و بیهقی رضی الله عنه گفت: در اثبات رؤیت خداوند از ابوبکر صدیق، حدیفة بن یمان، عبدالله ابن مسعود، عبدالله ابن عباس و ابوموسی رضی الله عنه اجمعین و... حدیث روایت شده است، و در نفی آن از هیچکس حدیثی نقل نشده است، و مسلماً اگر در آن مسئله اختلاف داشتند حتماً حدیثی به ما [برای رد این عقیده] رسیده بود، ولی هیچگونه اختلافی بیان نشده است، و آنها در این کلام که رؤیت خداوند در قیامت اتفاق افتادنی است متفق القولند و اجماع دارند.

فصل:

سخن تابعین و کسانی که اسلام را درک کردند، شامل امامان محدث و فقیه و مفسر و پیشوایان تزکیه نفس

۱ - الآجری در الشریعة: (۲۶۷).

البته سخنانشان بقدری زیاد است که کسی جز خداوند ﷻ بر آنها احاطه ندارد. سعید ابن مسیب گفت: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به ذات خداوند است. (رواه مالک). و حسن ﷺ گفت: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به ذات خداوند است. (رواه ابن ابی حاتم)؛ و عبد الرحمن ابی لیلی گفت: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به وجه خداوند می باشد. (رواه حماد بن زید)؛ و همچنین این سخن را عامر بن سعد بجلی که سفیان آنرا از ابو اسحاق آورده است و عبدالرحمن بن سابط و عکرمه و مجاهد و قتاده و سدی و ضحاک و کعب آورده اند و عمر بن عبدالعزیز نیز برای بعضی کارکنانش نوشت: من تو را به ترس از خداوند و التزام در طاعتش، و تمسک به امرش، و تعهد به آنچه که خداوند ترا به نگهداری در دینش امر کرده است، و سعی در حفظ کتابش، توصیه می کنم؛ و [آگاه باش] ترس از خداوند، دوستان وی را از غضبش حفظ می کند و بوسیله آن رفیق پیامبرانش می شوند، و توسط آن چهره هایشان تر و تازه می شود، و بسوی خالقشان می نگرند، و آن حفظ شدن انسان در دنیا از فتنه ها و در روز قیامت از بلایا است. و حسن ﷺ گفت: اگر عابدان در دنیا در این فکر بودند که پروردگارشان را در روز قیامت نمی بینند، دلهایشان حزین می شد. اعمش و سعید ابن جبیر گفتند: همانا بهترین اهل بهشت کسی است که صبح و شام پروردگارش را می نگرد. و کعب گفت: خداوند سبحان به بهشت نمی نگرد بجز اینکه بگوید: [ای بهشت!] برای اهلت طیب باش، و [بهشت] دو برابر آنچه که [طیب] هست، [طیبتر] می شود، تا اهلش بیابند، روزی در دنیا برای آنها عید نبود بجز اینکه به اندازه اش پروردگار تبارک و تعالی در باغهای بهشت به آنها برتری داد، به او می نگرند و بادی با بوی مشک بر آنها شروع به وزیدن می کند، هر آنچه که از پروردگارشان می خواهند به آنها می دهد، تا اینکه بر می گردند و [بعد از برگشتشان] هفتاد برابر از نظر حسن و جمال برتری می یابند، سپس بسوی همسرانشان می روند و آنها نیز مانند خودشان ارتقاء می یابند. و هشام بن حسان گفت: همانا خداوند بر اهل بهشت آشکار می شود و بر اثر آن اهل بهشت تمام نعمتهای بهشتی را فراموش می کنند. و طاووس ﷺ گفت: اهل ریا و چشم و هم چشمی، عملشان آنها را بجایی می رساند که در [عقیده‌ی] رؤیت [خداوند]، لجاجت کرده و با اهل سنت پیامبر مخالفت می کنند. و شریک از ابو اسحاق سبعی روایت می کند که او گفت: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگریستن به وجه رحمان تبارک و تعالی می باشد.

از عبدالرحمن بن ابی لیلی آمده است که آیه ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵) را تلاوت کرد و گفت: وقتی اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند، هر آنچه که درخواست کنند و بخواهند به آنها داده می‌شود، و خداوند عزوجل می‌فرماید: همانا از حقتان چیزی مانده است که به شما داده نشده باشد، پس از آن، خداوند بر آنها آشکار می‌شود، و تمام نعمتهایی که به آنها داده خواهد شد مانند آن [آشکار شدن خداوند] نخواهد بود و ﴿الْحَسَنَى﴾ بهشت و ﴿زِيَادَةَ﴾ نگرستن به وجه پروردگارشان عزوجل می‌باشد، و ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾ (یونس: ۲۶). بعد از نگرستن به پروردگارشان تبارک و تعالی می‌باشد. و علی ابن مدینی گفت: از عبدالله ابن مبارک در باره‌ی سخن خداوند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱، (الکهف: ۱۱۰) پرسیدم و عبدالله گفت: کسی که دیدن وجه خالقش را می‌خواهد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را از آن [عمل صالح] با خبر نکند. و نعیم بن حماد گفت: از ابن مبارک شنیدم که می‌گفت: خداوند ﷻ خود را از کسی مخفی نمی‌دارد بجز اینکه او را عذاب کند، سپس آیه ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٥٢﴾﴾^۲ (مطففین: ۱۵-۱۷). را قرائت کرد. عباد ابن عوام گفت: شریک بن عبدالله نزدیک پنجاه سال پیش نزد ما آمد، به او گفتیم: ای ابو عبدالله نزد ما قومی از معتزله هستند و این احادیث «همانا خداوند بر آسمان دنیا نازل می‌شود»^۳، و «همانا اهل بهشت پروردگارشان

۱ - دارقطنی در سننش در کتاب الرؤیة: (۲۹۸).

۲ - «پس هر کس که امید دیدار پروردگارش را دارد عمل صالح انجام دهد [و در پرستش او کسی را شریک نکند]».

۳ - «چه بسا، هر آینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند بود * سپس آنها با (آتش) دوزخ می‌سوزند * آنگاه بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که تکذیب می‌کردید».

۴ - طبرانی در معجم الکبیر: (۴۵/۹) و (۴۲۶/۱۲)، و سیوطی در مجمع الجوامع: (۵۳۴۳)، و الهندی در کنز العمال: (۳۳۹۷) و (۲۲۳۹۴)، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (۳۶۵/۱).

را می‌بینند»^۱، را منکر می‌شوند، او نیز در مورد این موضوع، ده حدیث برای من روایت کرد، و گفت: ما دینمان را از تابعین و تابعین نیز از صحابه پیامبر ﷺ گرفتند، آنها دینشان را از چه کسی یاد گرفته‌اند؟ عقبه بن قبیصه گفت: روزی ابونعیم نزد ما آمد و در وسط مجلس نشست و بسیار عصبانی بود، گفت: سفیان بن سعید و منذر بن ثوری و زهیر بن معاویه و حسن بن صالح بن حی و شریک بن عبدالله نخعی که پسران مهاجرین بودند، از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده‌اند که خداوند تبارک و تعالی در آخرت رؤیت می‌شود و حالا پسر یهودی صباع - یعنی بشر المریسی - می‌گوید: خداوند دیده نمی‌شود.

فصل:

در سخن امامان چهارگانه و نظراتشان و معلمان و پیروانشان، کسانی که در راه و منهج آنها بوده‌اند.

سخن امام دارالهجرة مالک بن انس رحمته: او گفت: انسانها روز قیامت با چشم خود بسوی پروردگار عزوجلشان می‌نگرند و همچنین آمده است اشهب گفت: از مالک رحمته در مورد سخن خداوند ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ (قیامت: ۲۲ و ۲۳) سؤال شد و [در ادامه گفته شد: آیا نگرستن به خداوند تبارک ممکن خواهد بود؟ گفت: بله، گفتم: فرقه‌هایی هستند که می‌گویند: منظور نگرستن به چیزهایی است که در نزد اوست، گفت: [خیر]، بلکه نگرستن به خود اوست و همانا موسی علیه السلام گفته است: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا به تو بنگرم، فرمود: هرگز مرا نمی‌بینی و [همچنین] خداوند تعالی فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ ﴿٢٤﴾﴾ طبری و ... ذکر می‌کنند که به مالک رحمته گفته شد: آنها به دروغ می‌گویند: خداوند دیده نمی‌شود، و مالک رحمته گفت: شمشیر، شمشیر (یعنی گردنشان زده شود - جوابشان شمشیر است).

سخن ابن ماجشون رحمته: از او در مورد اصرار جهمیة^۲ در نفی رؤیت سؤال شد، و او گفت: [این کار صحبتها] پایان نمی‌گیرد و شیطان بحدی آنها را گمراه می‌سازد که این

۱ - الآجری در الشریعة: (۲۶۵).

۲ - فرقه‌ای هستند که جهم بن صفوان سمرقندی آنها را به وجود آورد و او کسی بود که نفی و تعطیل صفات و همچنین عقاید باطل دیگری را بنا گذاشت، جهم بعد از اینکه به علت شک به پروردگارش

قول خداوند: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿١٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿١٣﴾﴾ را انکار کرده و می‌گویند: هیچ کس روز قیامت او را نمی‌بیند، [بله]، انکار می‌کنند و [البته] کرامت خداوند بالاتر از آن است که اولیانش او را در روز قیامت اکرام می‌کنند، کسانی به او می‌نگرند و شیرینی آنرا احساس می‌کنند که در مقام راستگویی نزد پادشاه مقتدر قرار دارند و قسم به پروردگار آسمان و زمین همانا مطمئناً رؤیتش روز قیامت برای (بندگان) مخلصش که رستگاری آنها در رد انکار انکار کنندگان (حق) است همراه با طراوت شدن صورتهايشان جدا از مجرمین مقدر می‌گردد. و آن (مجرمین) از دیدن پروردگارشان محروم خواهند بود و او را نمی‌بینند به همین صورت که می‌پندارند و دروغ می‌بندند که او قابل دیدن نیست و خداوند با آنها سخن نخواهد گفت و به آنها نخواهد نگریست و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود.

سخن اوزاعی رضی الله عنه: من امیدی ندارم که خداوند سبحانه خود را از جهنم و یارانش نپوشاند، چون آن بزرگترین وعده‌ای است که خداوند به اولیانش داده است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿١٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿١٣﴾﴾ و [باید دانست که] جهنم و یارانش بزرگترین وعده‌ای که خداوند به اولیانش داده است را انکار کرده‌اند.

سخن لیث بن سعد رضی الله عنه: ولید بن مسلم گفت: از اوزاعی و سفیان ثوری و مالک بن انس و لیث بن سعد در مورد احادیث رؤیت سؤال کردم و گفتند: بدون تاویل آنها را بپذیر.

چهل روز نمازش را ترک کرد و شیطان بر قلب او نقش بر بست، عده‌ای را بدنبال خود کشاند و گفت: الله وجود مطلق است!! و تمامی صفات وی را منکر شد. از دروغهایی که آنها به دین بستند: فناپذیر بودن بهشت و جهنم، و اینکه ایمان فقط معرفت است، و کفر فقط جهل است، و در حقیقت هیچ فعلی برای کسی وجود ندارد بجز الله و افعال مردم حالت مجازی دارد، و علم الله حادث است و از قبیل اینگونه عقاید باطل که گمراهی و الحاد آن بر کسی پوشیده نیست. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به شرح عقیده طحاویة ص ۵۲۲-۵۲۴، و الملل و النحل شهرستانی ۸۶/۱-۸۸، و الفرق بین الفرق از عبدالقاهر بغدادی ص ۱۲۸، رجوع کنید. (مترجم).

سخن سفیان بن عیینة رضی الله عنه: کسی که نگوید قرآن کلام خداوند است و خداوند در بهشت دیده می شود، جهمی است. و ابن ابی حاتم آورده است که او به جهمی ای در نماز اقتدا کرد کسی که می گفت: پروردگارش را روز قیامت نمی بیند.

سخن جریر بن عبدالحمید رضی الله عنه: در حالیکه او می گفت: ﴿زِيَادَةَ﴾ نگرستن به صورت خداوند است، مردی او را منکر شد، صدای خود را بر آن مرد بلند کرد و او را از مجلس بیرون کرد.

سخن عبدالله ابن مبارک رضی الله عنه: مردی از فرقه ی جهمی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن خدا را به آن جهان چون بینند؟ (درست مطابق متن فارسی که در کتب عربی حدیث آمده است) او گفت: با چشم. ابن ابی دنیا گفت: یعقوب بن اسحاق از نعیم بن حماد از ابن مبارک رضی الله عنه روایت می کند: خداوند خود را از کسی پنهان نخواهد داشت بجز اینکه او را عذاب کند، سپس قرائت کرد: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾﴾، (مطففین ۱۵ تا ۱۷). ابن مبارک گفت: [آنها کسانی هستند که] روایت [را منکر شوند].

سخن وکیع ابن جراح رضی الله عنه: تبارک و تعالی را مؤمنان در بهشت می بینند و کسی او را نمی بیند بجز مؤمنان.

سخن قتیبة بن سعید رضی الله عنه: سخن ائمه درباره ی آن، برگرفته از اسلام و سنت و ایمان به روایت و تصدیق احادیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است.

سخن ابی عبید قاسم بن سلام رضی الله عنه: احادیثی در مورد روایت نزد او گفته شد و او گفت: اینها نزد ما حق است، و ثقات به ثقات به ما رسیده است، و اگر گفته شود: آنرا برای ما تفسیر کنید ما می گوئیم: آنرا ذره ای تفسیر نمی کنیم و با آن [احادیث] همانگونه که به ما رسیده است برخورد می کنیم.

۱ - «چه بسا، هر آئینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند بود * سپس آنها با (آتش) دوزخ می سوزند * آنگاه بدیشان گفته می شود: این همان چیزی است که تکذیب می - کردید».

سخن اسود بن سالم استاد امام احمد رحمته: عبدالوهاب بن وراق گفت: از اسود بن سالم در مورد احادیث رؤیت سوال کردم، و او گفت: با جدا شدن و رفتن [از پیش منکران رؤیت]، برای آنها سوگند یاد کن که آن [احادیث] حق هستند.

سخن امام محمد بن ادریس شافعی رحمته: او درباره‌ی سخن خداوند تعالی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ گفت: از آنجا که او خودش را از کسانی که بر آنها غضب کرده است، پنهان می‌دارد، پس از روی رضایتش اولیانش [می‌توانند] او را ببینند، و ربیع گفت: ای ابا عبدالله! آیا آنرا باز گو کنیم؟ گفت: بله، خداوند توسط آن [آیه] بر کردن ما دین قرار داده است، و اگر محمد بن ادریس یقین نداشت که او مسلماً خداوند ﷻ را نخواهد دید، به عبادت او نمی‌پرداخت. امام شافعی رحمته گفت: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ دلیلی بر آن است که اولیاء خداوند، او را روز قیامت با چشم سر می‌بینند.

سخن امام اهل سنت احمد بن حنبل رحمته: اسحاق بن منصور گفت: به احمد بن حنبل گفتم: آیا پروردگاران تبارک و تعالی در بهشت دیده می‌شود؟ در مورد این احادیث چه می‌گویی؟ احمد رحمته گفت: صحیح هستند و ابن منصور و اسحاق بن راهویه گفتند: صحیح هستند و کسی آنها را رد نمی‌کند مگر اینکه اهل بدعت و یا کم خرد باشد. فضل بن زیاد گفت: از ابو عبدالله در حالیکه به او گفته شد: در مورد رؤیت بگو، شنیدم که می‌گفت: هر کس رؤیت را قبول نکند او جهمی است. او گفت: مردی به ابو عبدالله رسید، و شنیدم که آن مرد گفت: همانا خداوند در آخرت دیده نمی‌شود و امام بشدت عصبانی شد و گفت: هر کس بگوید: خداوند در آخرت دیده نمی‌شود، همانا کفر ورزیده است و بر او لعنت و غضب خداوند خواهد بود، مگر خداوند نفرموده است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ و نفرموده است: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾؟ و ابوداود رحمته گفت: احمد رحمته را در حالیکه شخصی به رؤیت ایراد می‌گرفت دیدم که عصبانی شد و گفت: کسی که بگوید: خداوند دیده نمی‌شود کافر است. و ابو داود رحمته گفت: احمد بن حنبل را در حالی دیدم که مردی از ابو عطف [حدیث] روایت می‌کرد که خداوند در آخرت دیده نمی‌شود و [احمد بن حنبل] گفت: خداوند

کسی که این حدیث را امروز روایت کرد لعنت کند، سپس گفت: خداوند او را رسوا کند؛ و ابوبکر مروزی گفت: به ابو عبدالله گفته شد: آیا می دانی از یزید بن هارون از ابو عطف از ابو زبیر از جابر روایت شده است: [به موسی علیه السلام گفته شد:] اگر کوه پا برجا ماند مرا می بینی و اگر [در جای خود] مستقر نماند مرا در دنیا و آخرت نخواهی دید، ابو عبدالله بشدت عصبانی شد بطوریکه عصبانیت در چهره اش نمایان شد و در حالیکه نشسته بود و مردم دور او بودند نعلینش را گرفت و پوشید و بعد گفت: خداوند او را رسوا کند، شایسته نیست، حدیثی از یزید بن هارون نوشته شود و گفت: او جهمی کافر و مخالف کلام خداوند: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ و ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ می باشد، خداوند این خبیث را رسوا کند.

ابو عبدالله گفت: کسی که در این پندار باشد که خداوند دیده نمی شود، کفر ورزیده است. و ابوطالب گفت: ابو عبدالله این سخنان خداوند را به زبان آورد که ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ﴾، (البقرة: ۲۱۰). ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾^۲، (فجر: ۲۲). و گفت: کسی که بگوید: خداوند دیده نمی شود همانا کفر ورزیده است، و اسحاق بن ابراهیم هانی گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می گفت: کسی که به رؤیت ایمان نیاورد جهمی است، و جهمی کافر است، و یوسف بن موسی بن محمد قطان گفت: به ابو عبدالله گفته شد: آیا اهل بهشت به پروردگارشان تبارک و تعالی می نگرند و با او سخن می گویند و او با آنها سخن می گوید؟ گفت: بله، به آنها می نگرند و به او می نگرند و با آنها سخن می گوید و هر طور که بخواهند با او سخن می گویند.

حنبل بن اسحاق گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می گفت: این قوم بسوی تعطیل صفات بر می گردند، و در کلامشان رؤیت و نتایج آنرا منکر می شوند، و این نتیجه را فقط وقتی بدست آوردم که سخنانشان را شنیدم، حنبل گفت: و از ابو عبدالله شنیدم که می - گفت: کسی که پندارد خداوند در آخرت دیده نمی شود او جهمی است، و کفر ورزیده

۱ - «آیا انتظار دارند الله و فرشتگان در زیر سایه ای از ابر به سوی ایشان بروند».

۲ - «و پروردگارت و ملائکه صف در صف بیایند».

است، و بر [کلام] خداوند و رسولش رد آورده است، و کسی که بپندارد خداوند ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نگرفته است کفر ورزیده است، و در رد کلام خداوند سخن گفته است، ابو عبدالله گفت: ما به این احادیث ایمان داریم و به آن گواهی می‌دهیم و همانگونه که بدست ما رسیده است به آنها می‌پردازیم و اثرم گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسی که بگوید: خداوند در آخرت دیده نمی‌شود، جهمی است، ابو عبدالله گفت: در مورد کسی که اعتقاد به رؤیت خداوند در دنیا نیز داشته باشد چنین می‌گویم، و ابراهیم بن زیاد صائغ گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت: کسی که رؤیت را تکذیب کند او زندیق است. و حنبل گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسانی که ما احادیث را رسانده‌اند که رؤیت را انکار نمی‌کنند و آنرا آنطور که بوده است به ما رسانده‌اند نه آنرا انکار کنید و نه به آن شک کنید.

و ابو عبدالله گفت: خداوند بلند مرتبه فرموده است ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾^۱، (شوری: ۵۱). و خداوند از پشت پرده با موسی علیه السلام سخن گفت و فرموده است: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ^۲ قَالَ لَنْ تَرِنِي وَلَكِنِ أَنْظُرَ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي﴾^۲، (اعراف: ۱۴۳). و خداوند ﷻ خبر می‌دهد که موسی علیه السلام او را در آخرت می‌بیند و [خداوند] فرموده است: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^۳ و پرده‌ای وجود نخواهد داشت بجز برای رؤیت؛ خداوند سبحانه و تعالی خبر می‌دهد: هر کس که بخوهد و خداوند نیز بخوهد، خدا را می‌بیند و کفار او را نمی‌بینند؛ حنبل گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: خداوند تعالی فرموده است: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿١٢﴾﴾^۴ و همچنین احادیثی نیز درباره‌ی نگریستن به خداوند تعالی روایت شده است مثل حدیث جابر ابن عبدالله و غیره. (و به پرورگارشان می‌نگرند) و این احادیث

۱ - «شایسته‌ی هیچ انسانی نیست که الله با او سخن بگوید، بجز از طریق وحی یا از پس پرده و یا اینکه [الله] قاصدی بفرستد.»

۲ - «[موسی علیه السلام] گفت: پروردگارا به من خود را نشان بده تا تو را بینم. (خداوند) فرمود: مرا نمی‌بینی. ولیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید.»

همگی صحیح هستند و گفت: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ در این آیه منظور نگرستن به صورت خداوند تعالی می‌باشد. ابو عبدالله گفت: به آن ایمان داریم و می‌دانیم که احادیث رؤیت حق هستند و ایمان داریم که خداوند دیده می‌شود و پروردگاران را روز قیامت می‌بینیم و شک و شبه‌ای در آن نیست، گفت: شنیدم ابو عبدالله می‌گفت: کسی که بپندارد خداوند در آخرت دیده نمی‌شود، به خداوند کفر ورزیده و قرآن را تکذیب کرده و امر خداوند را رد کرده است، توبه کند و اگر توبه نکرد کشته شود، حنبلی گفت: درباره‌ی احادیث رؤیت با ابی عبدالله صحبت کردم و گفت: این احادیث صحیح هستند و به آنها ایمان داریم و گواهی می‌دهیم و اقرار می‌کنیم از پیامبر ﷺ با اسناد محکم به ما رسیده است، ابو عبدالله گفت: اگر به چیزی که از پیامبر ﷺ رسیده است گواهی ندهیم، امر خداوند را رد کرده‌ایم، خداوند عزوجل فرموده است: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾! (حشر: ۷).

سخن اسحاق بن راهویه رحمته: حاکم و شیخ الإسلام و بعضی دیگر از او روایت می‌کنند که عبدالله ابن طاهر امیر خراسان از او سؤال کرد: ای ابو یعقوب! این احادیثی که در مورد نزول خداوند و رؤیت دیده می‌شوند [اسنادشان] چگونه است؟ گفت: آنها را کسانی روایت کرده‌اند که احادیث مربوط به طهارت، غسل و نماز و احکام و مانند این مسائل را روایت کرده‌اند و اگر در قبول این احادیث کوتاهی شود، احکام به کلی تحریف خواهد شد و شرع باطل می‌شود، [در جواب] گفت: خداوند [قلب] تو را شفا دهد، همانگونه که [قلب] مرا [از امراض و عقیده باطل] شفا دادی. مفهوم کلام او بدین بود، ولی ممکن است لفظ او اینگونه نبوده باشد.

سخن جمیع اهل ایمان: امام ائمه محمد بن اسحاق بن خزیمه در کتابش [در مورد این مسئله] گفت: مؤمنین مخالفی با هم ندارند، و همانا مؤمنین خالقشان را روز معاد می‌بینند و هر کس آنها را انکار کند نزد مؤمنین، مؤمن محسوب نمی‌شود.

سخن مزنی رحمته: طبری در السنة از ابراهیم از ابی داود مصری روایت می‌کند: نزد نعیم بن حماد نشسته بودیم و نعیم به مزنی گفت: درباره‌ی قرآن چه می‌گویی؟ گفت: می‌-

۱ - «چیزهایی که پیامبر برای شما [از احکام الهی] آورده است بپذیرید، و از چیزهایی که شما را باز داشته است دست بکشید».

گویم: آن کلام خداوند است و مخلوقِ وی نیست، گفت: آیا می‌گویی خداوند روز قیامت دیده می‌شود؟ گفت: بله. وقتی مردم متفرق شدند مزنی بسوی او رفت و گفت: ای ابو عبدالله! بین مردم مرا سربلند کردی، گفت: مردم درباره‌ی تو [سخن] بسیار می‌گویند، خواستم ترا [از صحبت آنها] مبرا کنم.

سخن تمام اهل ادب: ابو عبدالله بن بطة گفت: از ابو عمر محمد بن عبدالوهاب شنیدم که می‌گفت: از ابو عباس احمد بن یحیی ثعلب شنیدم که درباره‌ی قول خداوند ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ^۱ (الأحزاب: ۴۳-۴۴). می‌گفت: تمام اهل ادب متفقند که لقاء به معنی دیدار با چشم سر است. اثبات آن نیز احادیث صحیح لقاء و کلمه‌ی لقاء در قرآن و احادیث متواتر از پیامبر ﷺ، مثل حدیث انس رضی الله عنه در حدیث داستان چاه معونه، می‌باشد [که بدین صورت آمده است: همانا به لقاء پروردگاران رسیدیم، از ما راضی شد و ما را راضی کرد]. حدیث عبادة و عایشة و ابهریره و ابن مسعود رضی الله عنه: کسی که لقاء خداوند را دوست بدارد خداوند [نیز] لقاء او را دوست دارد.^۳ و حدیث انس رضی الله عنه: بعد از من نا اهلان بر شما فرمانروایی می‌کنند، صبور باشید تا به لقاء خداوند و فرستاده‌اش برسید. و حدیث ابوذر رضی الله عنه: اگر به اندازه تمام کلاغهای روی زمین گناه داشته باشی و به لقاء من برسی، [و] قبل از لقاء من ذره‌ای به من شرک نورزیده باشی،

۱ - «و او پیوسته به مؤمنان مهربان است * درودشان [از جانب خداوند] روز دیدارشان سلام (امن و امانتان باد) است.»

۲ - بخاری در صحیحش: (۲۸۰۱) و (۲۸۱۴)، و مسلم در صحیحش: (۶۷۷).

۳ - بخاری در صحیحش: (۶۵۰۷)، و مسلم در صحیحش: (۲۶۸۴)، و ترمذی در سننش: (۱۰۶۷)، و ابن ماجه در سننش: (۴۲۶۴)، و نسائی در سننش: (۱۰۶۷)، و احوود در المسند: (۳۱۳/۲ و ۳۴۶ و ۴۲۰) و (۱۰۷/۳) و (۲۵۹/۴) و (۳۱۶/۵ و ۳۲۱) و (۴۴/۶ و ۵۵ و ۲۰۷ و ۲۱۸ و ۲۳۶)، و در طبعه الدار آن: (۸۱۳۹) و (۹۴۴۴) و (۱۲۰۴۷) و (۲۲۷۵۹) و (۲۲۸۰۸) و (۲۴۲۲۷) و (۲۴۳۳۸) و (۲۵۷۸۶) و (۲۵۸۸۹) و (۲۶۰۴۸)، و دارمی در سننش: (۳۴۵/۱) و (۳۱۲/۲)، و عبدالرزاق در المصنف: (۶۷۴۸)، و الهندی در کنز العمال: (۴۲۱۲۱) و (۴۲۱۹۶) و (۴۲۱۹۷) و (۴۲۱۹۸) و طبرانی در معجم الکبیر: (۳۹۱/۱۹)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۲۰/۲ و ۳۲۱) و طبعه الدار آن: (۳۸۹۹) و (۳۹۰۰) و (۳۹۰۱) و (۳۹۰۲)، المنذری در الترغیب والترهیب: (۳۳۳/۴ و ۳۳۵) و سیوطی در الدر المنثور: (۳۶۴/۵) و (۱۶۷/۶)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۳۱۹۷).

به لقاء من با يك كلاغ می‌رسی و آن [يك كلاغ] مغفرت است^۱. و حدیث ابو موسی رضی الله عنه:
کسی که به لقاء من برسد و ذره‌ای به من شرک نرزیده باشد داخل بهشت می‌شود^۲. و
احادیث دیگری نیز هستند که آنها را فقط با این لفظ آوردم.

۱ - بخاری در صحیحش: (۳۱۴۶)، و مسلم در صحیحش: (۱۰۵۹)، و احمد در المسند: (۱۱۱/۳) و ۱۶۷ و
۱۷۱ و (۴۲/۴) و ۲۹۲ و (۳۵۲) و (۳۰۴/۵)، و در طبعة الدار آن: (۱۲۰۸۶) و (۱۲۷۰۶) و (۱۲۷۴۹) و
(۱۸۶۰۶) و (۱۹۱۱۶) و (۲۲۶۵۴)، و بیهقی در السنن الکبری: (۳۳۹/۶) و (۱۸/۷)، و الهیثمی در موارد
الظمان: (۲۲۹۸)، و ابن حجر در فتح الباری: (۴۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۰۵/۱۰)،
و ابن ابی شیبة در المصنف: (۴۴۲/۱۱) و (۵۳۳/۱۴)، و الهندی در کنز العمال: (۳۰۸۷۸) و (۳۱۵۲۳) و
(۳۶۰۲۰) و (۳۷۹۳۵) و (۳۷۹۴۵).

۲ - مسلم در صحیحش: (۹۴) و (۳۶۷۸)، و ابن ماجه در سننش: (۳۶۱۸)، و احمد در المسند: (۵۷/۳) و
۲۴۴ و ۳۲۵ و (۳۷۴) و (۱۵۲/۴) و (۲۶۰) و (۲۸۵/۵) و در طبعة الدار آن: (۱۲۶۰۶) و (۱۳۵۶۱) و
(۱۴۴۹۵) و (۱۵۰۲۰) و (۱۷۳۸۸) و (۱۸۳۱۲) و (۲۲۵۲۷)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۴۷) و
(۲۳۶۲) و (۲۲۶۵) و ابن جوزی در زاد المسیر: (۱۵۹/۳)، و حاکم در المستدرک: (۲۴۷/۳) و
(۳۵۱/۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۱۸۰/۹)، و الهیثمی در مجمع الزوائد (۱۸/۱) و ۱۹ و
۲۱ و ۱۰۳ و ۱۸۸ و (۱۸۲/۳) و در طبعة الدار آن: (۹) و (۲۴) و (۱۷۴۵۵) و (۱۸۴۹۱)، و سیوطی در
الدر المنثور: (۱۷۰/۲) و (۱۱۸/۵)، و ابن حجر در فتح الباری: (۲۲۷/۱) و (۵۵۷/۱۱)، و ابو عوانة در
المسند: (۱۸/۱)، و الهندی در کنز العمال: (۲۵۸) و (۳۲۶) و (۳۲۷) و (۳۲۸) و (۳۲۹) و (۳۳۱) و
(۳۳۲) و (۳۳۶) و (۱۹۷۰۸).

وعددهای برای منکر رویت [خداوند در آخرت]

در صفحات قبل قول خداوند تعالی ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾، و نتیجه‌ی آن قول عبدالله ابن مبارک رضی الله عنه را آوردیم که: خداوند خود را از کسی مخفی نمی‌دارد بجز اینکه او را عذاب کند؛ و ابن مبارک بعد از این قول کلام خداوند تعالی را قرائت کرد که: ﴿ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٦٧﴾﴾ و گفت: [منظور تکذیب] رویت است.

و امام مسلم در صحیحش از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفتند: ای فرستاده‌ی خدا! آیا پروردگاران را روز قیامت می‌بینیم؟ فرمود: آیا در دیدن خورشید در هنگام روز وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید گفتند: خیر، فرمود: آیا در دیدن ماه شب بدر وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید؟ گفتند: خیر، گفت: و قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، در دیدن پروردگارتان مشکلی نخواهید داشت، همانگونه که در دیدن آن دو مشکلی ندارید، [خداوند] بنده‌ای را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: وای بر تو، آیا تو را تکریم نکردم و برتری ندادم و همسر به نکاح تو در نیاوردم و اسب و شتر را برای تو مسخر نکردم و نگذاشتم رئیس شوی و مقام دهی؟ می‌گوید: بله و [خداوند] می‌فرماید: آیا می‌پنداشتی که به لقاء من برسی؟ می‌گوید: خیر، [خداوند] می‌فرماید: همانا تو را فراموش می‌کنم، همانگونه که مرا فراموش کردی، سپس نفر دوم را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: وای بر تو، آیا تو را تکریم نکردم و برتری ندادم و همسر به نکاح تو در نیاوردم و اسب و شتر را مسخر تو نکردم و نگذاشتم رئیس شوی و مقام دهی؟ می‌گوید: بله ای پروردگارم، و [خداوند] می‌فرماید: آیا می‌پنداشتی که به لقاء من برسی؟ می‌گوید: خیر، [خداوند] می‌فرماید: همانا من نیز تو را فراموش می‌کنم، همانگونه که مرا فراموش کردی، سپس به ملاقات نفر سوم می‌رسد و مثل آنچه را که قبلاً گفته بود می‌گوید، [نفر سوم در جواب] می‌گوید: پروردگارا! تا آنجا که در توانم بود، به تو و کتابهایت و فرستادگانت ایمان آوردم، و نماز خواندم، و روزه گرفتم، و [حق] را تصدیق کردم، و [تو] را [به نیکی] ثنا کردم، خداوند می‌فرماید: اینجا هم [دروغ می‌گویی]، سپس می‌فرماید: حالا برایت شاهی بر می‌گزینم، با خودش فکر می‌کند چه کسی بر علیه من شهادت خواهد داد، و بر دهانش مهر زده می‌شود و به رانش گفته می‌شود: صحبت کن، رانش و

گوشش و استخوانهایش دربارهی عملش سخن می‌گویند، و اینچنین است که برای نفسش عذر می‌خواهد، و او منافق و کسی است که خداوند بر او غضب می‌کند^۱. و این حدیث را در کنار سخن دیگر پیامبر می‌آوریم که: همانا پروردگارتان را می‌بینید. و سخن دیگرش برای کسی که می‌پندارد پروردگارش را ملاقات نمی‌کند: همانا تو را فراموش می‌کنم همانگونه که مرا فراموش کردی. و یادآوری می‌کنیم که تمام اهل ادب می‌گویند: لقاء دیدن با چشمان سر است.

و این دلیل برای کسی که رؤیت را منکر می‌شود کافی است.

فصل:

دلایل کافی از قرآن و احادیث متواتر و اجماع صحابه و امامان اسلام و محدثان و کسانی که اسلام در قلب آنها به خوبی نفوذ پیدا کرده، و ایمان در دل‌های آنها جای گرفته بود، آوردیم بخصوص سخن رسول الله ﷺ که خداوند در روز قیامت با چشم دیده می‌شود همانگونه که ماه در شب چهارده و خورشید در روشنایی روز دیده می‌شوند؛ بنابراین بعد از این که خدا و رسولش به ما این حقیقت را خبر دادند، شایسته نیست تا بگوئیم: خداوند در بالا و پائین و جلو و پشتمان است، همانگونه که بچه ستاره‌پرستان و فیلسوفان و آتش‌پرستان و فرعونیان اینچنین می‌گفتند و [بدین ترتیب] حکم شرع و قرآن را باطل کنیم. و آن کسی که اینگونه احادیث را بیان داشته همان کسی است که قرآن توسط وی به بشر رسیده، و کسی که آنها را رسانده همان کسی است که دین را رسانده است، شایسته نیست که کلام خداوند و رسولش را پست گرفته، بطوریکه به قسمتی از آن ایمان بیاوریم و به قسمتی دیگر کفر بورزیم، و در قلب بنده‌ی مخلص خداوند بعد از آگاه شدن از این آیات و احادیث و فهم معنای آنها انکاری وجود نخواهد داشت و محمد ﷺ را تا ابد رسول الله خواهند دانست.

۱ - مسلم در صحیحش: (۲۹۶۸)، و ابوداود در سننش: (۴۷۳۰)، و احمد در المسند: (۲۵۷/۲ و ۲۹۳ و ۵۴۳ و (۱۶/۳)، و در طبعه السدار آن: (۷۷۲۱) و (۷۹۳۲) و (۱۰۹۰۶) و (۱۱۱۲۷) و (۱۰۹۰۶)، و الحمیدی در المسند: (۱۱۷۸)، و عبدالرزاق در المصنف: (۲۰۸۵۶)، و حاکم در المستدرک: (۵۸۲/۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۸۵/۹) و (۴۶۸/۱۰ و ۵۶۵)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۵۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۶۹۸).

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ

رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ﴾ (الأعراف: ۴۳). در عقیده‌ی رؤیت را به دو دسته تقسیم می‌کند:

دسته‌ی اول: کسانی که می‌پندارند خداوند در دنیا دیده می‌شود.

و دوم: کسانی که می‌پندارند خداوند در آخرت دیده نمی‌شود و با بندگانش تکلم نمی‌کند و با توجه به آنچه، از خدا و فرستاده‌اش و اجماع صحابه و ائمه به ما رسیده است، هر دو عقیده باطل است.